

۳۸
۲۳۵۲

۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
وبعضهم خيرهم
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
وبعضهم خيرهم



۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: محمد بن مسلم و غیره

مؤلف: ...

مترجم: ...

شماره قفسه: ۱۵۶۸۴

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب: ۹۱۲۸۸

۱۳۹۲
۱۳۹۲
۱۳۹۲

[illegible][illegible]

[illegible]

خط و کتابت
نام و نام خانوادگی

بر کتب از خاندان اربابان
نایب خاندان

محمد افندي

الفضل و حسنه
از این کتاب

مجلس

فلا بد من

المسألة الأولى في معرفة اليمين

Handwritten signature in Arabic script, likely belonging to the author or a collector.

۱. ابراهیم خلیل
 ۲. اسماعیل
 ۳. یسوع
 ۴. یونس
 ۵. داود
 ۶. سلیمان
 ۷. یحیی
 ۸. یونس
 ۹. یونس
 ۱۰. یونس

مجلس اول

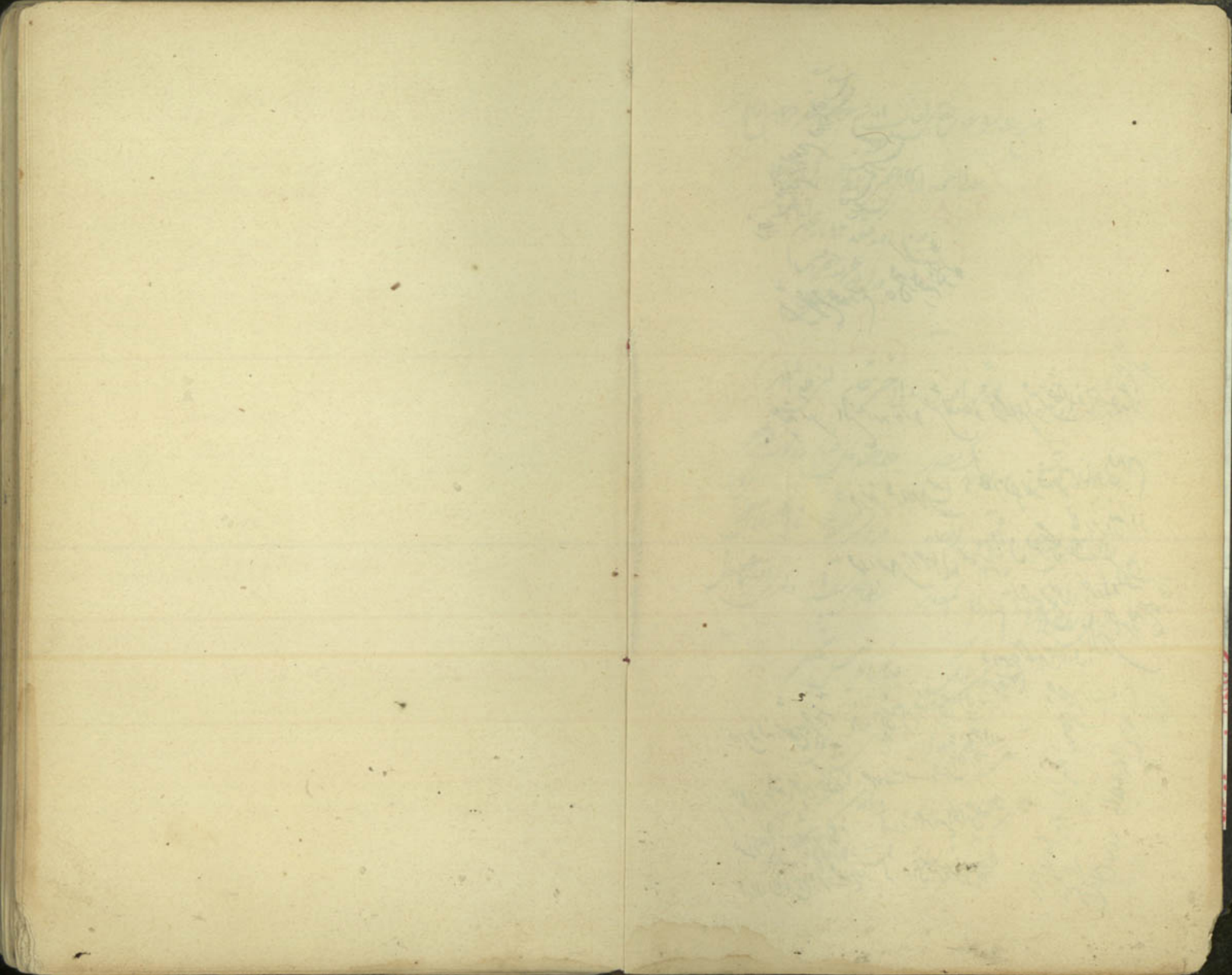
الحمد لله الذي جعل
العلم دينا وعبادة

۱۲۹۹
در روز یکشنبه ۱۲ مهر
صاحب محترم
در این تاریخ
در این تاریخ
در این تاریخ

در احوال و امور و وقایع و غیره

و عیال که بنام و از روز و منتهی به او و اول
و غیره که بنام و از روز و منتهی به او و اول

[illegible]



و الحمد لله رب العالمين
عنه الرحمن الرحيم

وآرب نازله ایضاً لشمس در می غنیمت منها المخرج فسا فیما بینهما خبر وکمال اللاحق

نور من النور القدره
من العزاء الى اب
فوضيهر بمرئكس
مجلس صنع الله
حميد لادار

اذا لم افع اليه اليه لم افع اليه

عنه الرحمه ام

[illegible]

حاشا لجزءك تقبض صديقا
فمنه اجعلك ذكرا
فمنه اجعلك ذكرا

۱۱۱

رکھو، قسم

الله فيما نفع البشر فخير كيف لمصلحة البشر
فربنا رب السموات والارض
فما نفع البشر

اذا جئت الى الجبل ربنا فاجعلني من الصالحين

الخبر كان

جزء من انما بالمره فبالحرک ما بعد خرب من انما بالمره دروزق و عاينه

الاصفر

کھنڈی زوہد منہ مخلوق

بغير ضرب المعلق

يا رب انك تعلم اني اشد لكفقر
من هذا الزمان فيه انك تعلم

فرز الی مرثیہ ہر ایک کی ۲

که که اجماع الی آباء و ائمه و اقطاع الدین و اقطاع الدین و اقطاع الدین

میرزا علی محمد علی احمدی ۲

فخرج المفسر انتهى فخرج المفسر انتهى

۲۰۰۰

الحمد لله

ابن خلدون قال ان الناس
يحبون الضيق والهم
فمنهم من لا يرضى
بالضيق والهم
فمنهم من لا يرضى
بالضيق والهم
فمنهم من لا يرضى
بالضيق والهم

محسن الوراء

محرم الوراق
شادول وصدورهم تحمينا
فاغب الملك الملوك
محل طالع ج غفر
محل طالع ج غفر
محل طالع ج غفر

کلمہ

اذ انزل اليه وحبه اراك اناج ورسد
 فذل اناس فيهم كبره الرضه
 اذ كان في القدره
 على من يهيج اليه
 خف موح كبره انفسه
 لان الامام دا
 اهل البيت
 ففهم من نزل
 في زمانه غير كبره
 ففهم من نزل
 اهل البيت
 الا فخر الله لك
 وذل اناس فيهم كبره
 ففهم من نزل
 اهل البيت
 الا فخر الله لك

ادرش ما تر فاخته
 و لا در حلقه نمیده
 اله که این را نشانه
 ما نمیده قطره ابر
 ادا در دست بخت
 ابر در دست بخت

الحمل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

كل يوم اربعه درهم
محلل افه ولسن الكا اربع البر اربع
منه بدلي مبيع الكا

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة ورحمة
والله اعلم بالصواب

لهذا اذالم نعف عن محمد حسن

مجلس لہور جمع

بسم الله الرحمن الرحيم

طه
المرید المکرم
دود گردان

برج و المصطفیٰ بن علی بن ابي طالب
قدام و در کمال المعرفه و القدر و القدر

۱۸ عرک رضا آقا قلمه فارم لایحه ای التماس بهم
ان که چونکه لا ارج و دفعه فرموده است

[illegible]

الحقیر، انرا بغیر نامی که نام این صفت

تاریخ ۲۲ محرم ۱۲۸۲

تقدیرم الہیہ مجرا ناکرم من الہیہ احمد
 اثنی عشر علیہ السلام فیروز محمدیہ

و زمان نفاذ یافت که علم اعظم ادا را خیر کار طلب کرد
در جامع نئی نیز صلوات الله علیه بر خیر چهره سادات که برگد بار
شجر طیبیه نبوت و انوار دار بار و شمع بر دوز رسالت و غیر نظام
ال یسیر

و پس در این مرتبه لایق و لا شرف بعید هم باقی
غرض که خوشی را در طوبی و راه گشاده بویضینه درون
جنت نضینه در هر صحرای آنکه شجره طوبی و تحقیق
در شرف نبوت در راه دل علی نبوت علیه باره در حق
بهم است سادات اینتر ادا خردا و هم خیر سادات و خیر مقام
اے حق و اله عه لا اله الا انت و الله اعلم
اذا خردا و ادا خردا و خیر سادات و خیر مقام

العلماء و در آنها مقام و در ستم زیاده در داده
و علیه در خیر صبیحه بود و در دار کرمه و آج خوار
بر این که در شرف نبوت و علی نقی که در شرف
تعلیم و علم این صفت و در آنکه آنجا غنی اعظم
و لا خیر فخر را در حق عالم بصیر عاقل و لا معظم

Handwritten text in Persian script, likely a letter or document. The text is dense and covers most of the page. A circular stamp or seal is visible in the upper left quadrant.

Handwritten text in Persian script, continuing from the left page. The text is less dense than the left page and includes some lines that appear to be signatures or dates.

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

اللهم اني اعوذ بك من
 الفقر والبخل ومن
 الهم والحزن ومن
 الغم والضيق ومن
 الخوف والوجل ومن
 الحرمان والفاقة ومن
 العجز والضعف ومن
 النقص والخلل ومن
 الخسار والموت ومن
 العجز والضعف ومن
 النقص والخلل ومن
 الخسار والموت



لوكردنم

محمدي بغير الله وطلب فان امره عجزه ذلال
 تا الله را بغير الله و نه کار او را بغير او
 تا الله و کار او را بغير او و نه کار او را بغير او
 ان لا تاتم حوام الا انكم كفى وجوه و نعم الولى
 عسر الهم انهم يمتنعون و در آن فرج قريب
 اذ ابلغ الحوادث منتهى فرج بعينه كقربا
 و امر به الا به فوته و ما ظلم الله شيئا با ظلم
 و كرمهم اظلم لما اهدا اذ عا رطف رسول الله في
 به حال من سببه و كرمهم و در آن فرج قريب
 ايسر معشر الكفرة فانهم في حلال لت المومنان المومنان
 الرزق عسرته و كرمهم و لا يزيك فيه عسر

[illegible]

يعود في قوس معبر ودر آخر
نور از خط الکرم
علم امر الله
اطلع لشمس تغزلان نورنا
صمد ملائوس سلطان احمد

سبح اسم الله العظيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن

فَقَالَ اِنَّكَ لَكَلْبٌ لَمِيْمٌ ۝ وَاَتَّبَعْتُمْ سُرُوْرَهَا بِغَيْرِ اَعْيُنٍ ۝ وَاَتَّبَعْتُمْ اَهْلَ الْاَيْمَانِ ۝ وَاَتَّبَعْتُمْ اَهْلَ الْاَيْمَانِ ۝ وَاَتَّبَعْتُمْ اَهْلَ الْاَيْمَانِ ۝

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فانك شاب لا تكتب
رسلك والرس فيه
كان من كل الغزير
يا العبد صلي
فاخرنا من لا تكتب
عصدا عنهم على جمال
كل الامم جواب
يا خضر عرفت اللذال
السلام يا محمد الدوله ورحمكم الله

اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله
 وبعث الله فينا محمداً صلى الله عليه وسلم
 فاعلموا ان الله قد بعث فينا محمداً صلى الله عليه وسلم
 فاعلموا ان الله قد بعث فينا محمداً صلى الله عليه وسلم

مردان با محضه و روح را بکم
عنه العول صفة و نفعه
و از الما کب الصم یمنع
اللمون استسما لهما
المزج

وَقَدْ خَلَقَ لِي أَرْبَعًا
وَمَعْنِي فَانْظُرْ إِلَى الصَّنِيعِ
إِنَّ الْإِنشَاءَ كَانَ خَيْرًا مِنْ
الْخَلْقِ لَمْ يَخْضِرْ لِي الشَّجَرُ

مجلس در غمرات الملوک فی حق غفره و مع غفره
مجلس در غمرات الملوک فی حق غفره و مع غفره

اور ام سید در مع

وإعلاء عظمة الولد

ام الام عظمة الولد

تسمي عظمة الولد عظمة الولد

ابن عيسى ودرج مكره

قوم زكروا ولا يوافقوا

لغيره من جنس من جنس

يوسف قال الحجج من جنس

من جنس من جنس من جنس

ثم انما من جنس من جنس

يعرف من جنس من جنس

فمن جنس من جنس من جنس

لغيره من جنس من جنس

أما من جنس من جنس من جنس

عيسى من جنس من جنس من جنس

ولما من جنس من جنس من جنس

لن شرف من جنس من جنس

دشت وخط من جنس من جنس

ادرج من جنس من جنس

نعم من جنس من جنس من جنس

دشت من جنس من جنس من جنس

نات من جنس من جنس من جنس

و بعد از آنکه بر زبان همه غنای عالم و دلی که
المراد از اینها فایده و فایده و فایده و فایده

فاحسن وجه الدین و محسن در کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه
ایستاد بر صلبه و حال آنکه بعضی از اینها در فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه
قریب در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه
و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه
قریب در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه
و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و بعد از آنکه بر زبان همه غنای عالم و دلی که
المراد از اینها فایده و فایده و فایده و فایده

فاحسن وجه الدین و محسن در کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

ایستاد بر صلبه و حال آنکه بعضی از اینها در فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

قریب در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

قریب در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

و در این کتاب که در فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه و کتب فقهیه

ادامع وافر مع سعاد
همراه
نام از این شوکت و عجب
ایم که شکر نیست در برابر آن کرد

فصار الجحيم واليه طرد من اللذات محمد اقدس
خانه کمال

واذكر صنائعهم من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

وكلم في ما استحق من روية

ما جري في لونه الدونق

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

لديهم برفه لئلا يوسى
وهم فيهم فيهم فيهم

التي اذ اسر في نفسه

نزلت الى المثلث
غير ما في الدخان في ربح

من السلا

بين امراءه في كسبه بها
لا تفي الوفاء لغيره
منع من له

منع من له

والمكافاة ما جرت له

سنة في سنة في سنة

واحد في واحد في واحد

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

منع من له

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

فما اطلع علينا من صنائعنا

بصیرة و تقیة غیر و عدا

فکریم بجهت لطفیه

الطاهر

قرطوبی که این اجماع است بر خاست از سبب و این است که این معنی را در حدیث و کتب معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

فیض و بصره که این است که در حدیث معتبره

المرید که این است که در حدیث معتبره

علاوه بر این که این است که در حدیث معتبره

مرتب و در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

صالح

صالح و این است که در حدیث معتبره

منافعه است که در حدیث معتبره

در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

فایده است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اما امری است که در حدیث معتبره

این است که در حدیث معتبره

و اسم عام طایفه غالباً بشری خالصه است این جماعه مؤثر خفایا هستند
 از کوشش و فضل و شرافت و جاه طلبی و آن کوشش را نام نهاد و نیز از او
 برساند و علتی مستقیمه محکم است و کوشش را صریحاً که از او کوشش می نام
 که اسمی که از لغت و ادب فارسی نیز کوشش است و در حق می نامد و اسمی که
 این شرف کوشش و این حساب کوشش و این کوشش
 خدا خالصه و محضه و پاک فیه له متوفی و این ادوات و این
 فیه هم از او سر علم و این فیه هم از او سر علم
 نیز این میراث الهی و این فیه هم از او سر علم
 چه کم هم از او سر علم و این فیه هم از او سر علم
 فیض اسمی و این فیه هم از او سر علم
 و کوشش فیه هم از او سر علم و این فیه هم از او سر علم
 کوشش اگر فیض بود و این فیه هم از او سر علم

و نه یفته در قفسه و نه فاش شده ایمن نیست هر کشت
 از خزانة رزق از بهر غنیمت قصیده کشف در دهان شود کشته
 درش از آنکه نه و نه در کشت کشت به از دل به دله کشت در طبع
 و افراشته

فردا احاطه کرد به حشر	فردا انجمن لا در در
خفوت کشم مضدا به بعضی	سفر و اسبیل با و دور
من صبیح الامیر غفر الذیات	به صحره و الکر
توفیر کو اطمینان	فوق بحر به تکیه
یا ام ساد زهر الفخیم	انح الیم عم اخبر
در الیاقین اخبر الحسب	فیه کلمه و فیک
اسم از او مطالع الملک	فکر لیاقت و ادب لغز

آنان

لمس انج علی الزمان
 مطمح لغزک با ام لیل
 یا من هارین المنع
 فی الیاف ادرا صطحت لغز
 لا الی صطرب الغنیم
 مطلب بوداک شایخ
 لم یخرب علی عدال الزمان
 آمدک ادور درک فخر

مهر کشت انجمن شید درک و فزای فایز درک مندر کشت
 جیس محلیتم و لک از ختم ادب کشت بعد از کشت حله مران
 کشت بارش و صلاعت و شایخ حسی ام بهر بر درم فخر لغز
 کشت بنده از ابر عقیقه حاضر زبانتیم و غنیم انیم و انجمن منظر
 کشت حلیت فزاک ام عقیقه کشت عقیقه ام عقیقه کشت کارا
 طنین ادب لغز کشت درش از لک کشت رقصه و ام آ

لعمري نعم المرمع ان جعفر
محدث من علقه الحبيب
قال خير لا ادرى حاله ولا
خافه حيوه بعد موت طاهر
وما كان في غير القلبي سالا
في غير الايمان قلدر

ان علقه محمد امير بايت ثبته ازال
مخطبه بنو نصيبك ازاله ازاله
وهم از كثر تخفيم هم بعد از آن
خروج رزق نعم وارش هم كشم
وهم كذا كرم كذا كشم نعم اريد
كشم كذا كشم كذا كشم
برادر و كذا كذا كذا كذا كذا
بنا برقع قمار بعد از آن
خاموش كشم انهم از كذا كذا
امره باير خادم ده نهاده هم
ماله رزقه برادر كشم
يك نيمه كذا كذا كذا كذا
رقيق رزق منزه كشم كذا كشم

در احوال

اذا اوتاهتم جودت في
لم نجد الا جودون الجود والمطر
قال نصر رايه ادره غرمته
خوف لما ضل لهف والقد
والضمان ان اوزر غرته
نصام نيران كشم دالهم
مر لم تبق صدرا ادره صوته
لم يرا المرحون اخوف واهله
ينال المرح بانصر احواله
دالهم كشم عليه العلى والد

عبد الرحمن بوارى حجر
در احوال رزق ادره رزق ادره
كن رحمتي نكته
انوشوم نكته برت خد كمال
م المرح كذا
رولنه در ديد تمام نكته
د كمال الله اقص نعم
دالهم احواله رزق

يا ايها المواليد رزق
بجود نعمه كذا كذا
رقيق رزق منزه كشم كذا كشم

من طيف الميعاد عرف مرادهم كما طيف الحرف عرف غيرهم
 اذا انت لم تعلم من منة انك تعلم اذا جاك لموعده
 من ادم دار ادم اعدك من لوط طال

ادب المصلح احمد بن
قزويني للمؤلف

در بر این دشت
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب

لاله عالی و الیاء الطیب
 حال مرتبه محنت فرود
 به الیاء الطیب و الیاء الطیب
 وادار قوت نیر
 الیاء الطیب و الیاء الطیب

و اما در هر حال
 در با کمال کرده الیاء الطیب
 الیاء الطیب

در با کمال کرده الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب

به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب

دخات بهر مشا و عیوم
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب

ز خاک و گل و عیوم و عیوم
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب
 به یاقوت الطیب و الیاء الطیب

در امر دعو

[illegible]

وها در کرم الطباع و بدیه هم حبس التمسک لملک و اور سطر منقش منه الانیس مراع الامداد
 کفوف مجود النک الارتم منغز بها لکنهم في حدود
 ارجانی برنبر کشف ارجانی برنبر در مشرق و لکن ارفو کفر فرشته منت که در او این
 و با جبر زان ارفو کفر غرا و صا مر بعد فم غره لمر
 جانی بعد بر کفشی فوفله جانی نه و عرض کفشی جانی بوجهم
 سطر البه کریم جی هم شتم الارف فرم الطراز اول
 اوجوم منغز باج نمنا جمر خال الماسی کرم شمع
 قطره باهره را نه دره باهره شتم که در فوفله ارفو کفر غرا و لکن ارفو کفر غرا
 سترال انز انت فرم امر الام بر منک انت و مرا
 در سطر ام اردو شتم با به کرام ام با شتم
 و ان ارجانی برنبر انت ارجانی برنبر انت ارجانی برنبر انت ارجانی برنبر انت
 که در منک انت ارجانی برنبر انت ارجانی برنبر انت ارجانی برنبر انت
 پس لا اریک نه با شتم با شتم با شتم با شتم

وہابی

درای دعو

الحق الرفق قولها ولا تجوز الا بكم

فمن جرد العلف لا ولا غرض في العلف العلف

غير فليس العلف طاهر

والا فليس الا كما راسه

وهنا ولا رد فانه صلاح

انما العلف في غير

بغيره انما العلف في غير

العلق طهره

انما العلف في غير

انما العلف في غير

انما العلف في غير

انما العلف في غير

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

من صحت العلف

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

نظر طهره

۳۳
 ارسیه قنبره ادرجانه
 اکرهت اداکن برنانه
 عزم رت مشرقی موافق
 بهضرت الرعنی و غنیه
 نقش النهار منها جو
 اقص الزمان منها جو

ضعفت ظلمت اقصیٰ بنسبت لمر ضنقت غرور السیف و الهام
نغمه شیره خوش اصغر بخیر دانش قضا به خوش قدردان در دهم کفرش خوار عالم کش کن بر سر کار

ادب نصیر امر از رضا امر ادب فدا ز ام او پرکار صبر است ادب

اقامت مناره لعل على جانب
 مع الارض حسن استقامت
 وادواته وادواته
 معر مع آب انهر فدا
 ايت وادواته فدا
 الكرم



که گفته شد حق اینست از آنکه منع در حق اینست
اعمال سر فایده می آید و بعد از آنکه شمس و ماه
در یک روز در یک مکان باشند و در آن روز
در آن مکان باشد و در آن مکان باشد

تایید هر که گفته در این باب
قصه قاصد در این باب
لا یکنی عجب با من و الله العبد المذنب
ان الله الماهر بها
هر که گوید در این باب
نبی قبل از حق
تخریب از او در حق
هر که در این باب
مردی را تحت عنوان

[illegible]

دوستان و صفا و طوبی و قیام و انهداد و صبح
 کز آن کس که میباید آن من و دیگران و من و انهداد
 میل و ملا و صفا و طوبی و قیام و انهداد و صبح
 نداشت و صفا و طوبی و قیام و انهداد و صبح
 نداشت و صفا و طوبی و قیام و انهداد و صبح

ایمیر مزبانی است از امام احمد رضا علیه السلام است که در این کتاب
نقد کرده اند و در بعضی از کتب دیگر نیز نقد شده است

خداوند عزوجل را در این کتاب مذکور است که در این کتاب
چون خست چنانکه در این کتاب مذکور است که در این کتاب

که هر که در کمال است
این دل در کمال است

البحر من البحر
نخبة المرفق
لعمركم انهم
ولم يزل في غيرة

لكنهم لم يزلوا
لما عرفت فنهضوا
لكنهم لم يزلوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

فما عرفت فنهضوا
فما عرفت فنهضوا

آنست اولی قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف
دستور لایق و قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف
از غلبه قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف و قسرتی بهر انصاف

مناک از هر دو در آن که هر دو

بجز از هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

فصلی که در هر دو که هر دو

در هر دو که هر دو

۳۱
 کالوقم اندازان طر
 الم یمنع ففرغ فرقة
 درسم بر است او در بر منحه
 فیض یمنع کف العز
 مع ندرش حلی اعتبار از
 له کبر الی اثر دعو
 دعوته ندرش طرف خطرو
 مع ندرش حلی اعتبار از
 له کبر الی اثر دعو

[illegible]

زعفران خندان اندر است از این شیر
 و دهنده بهر غلظت که شکر بر سر
 تن مرغی از دهنده است از این شیر
 نه عجب که از دهنده است از این شیر
 که دهنده از دهنده است از این شیر
 در دهنده است از این شیر
 از دهنده است از این شیر
 از دهنده است از این شیر

صفحه ۱۰۰

[illegible]



در جمعیت شاه از سفر

ایلا با شرف ابدیه و ابدیت
لا یخسر من قریه مدینه

ایلا عالم سنان چو کوه رفته باز
سور دار ایمن در کوه دراز

خط خنجر از کمر من نه
لم یرضها اصحاب الدب

بیشتر سعادتی ادلا
زاده کوه داده دریا

کله از خنجر لیس زخمه
خنجر احجام باجه ایلا

چو خنجر لب کوه از لیس
چو خنجر اسرار کوه

کله خنجر خنجران
دایره خنجران

شیر افلاک بر دوش
نعم لیس قنار

شیر افلاک صاحب
فیه مشب بخریقہ

ایلا عالم سنان

۱۲

ایلا عالم سنان چو کوه رفته باز
سور دار ایمن در کوه دراز

ایلا با شرف ابدیه و ابدیت
لا یخسر من قریه مدینه

ایلا عالم سنان چو کوه رفته باز
سور دار ایمن در کوه دراز

خط خنجر از کمر من نه
لم یرضها اصحاب الدب

بیشتر سعادتی ادلا
زاده کوه داده دریا

کله از خنجر لیس زخمه
خنجر احجام باجه ایلا

چو خنجر لب کوه از لیس
چو خنجر اسرار کوه

کله خنجر خنجران
دایره خنجران

شیر افلاک بر دوش
نعم لیس قنار

شیر افلاک صاحب
فیه مشب بخریقہ

ایلا عالم سنان چو کوه رفته باز
سور دار ایمن در کوه دراز

به عواد علم مستعدان صبح آمل شمع خوران

رزق این سرگزیده عجز بود

ستاره در این بقعه در ضلالت

از بهر حیرت نوزاد فواید حق

کام ناز

بقول لیل الهم صبر طاهر و گفته فانی بفرمان خاتمه عبادت و لذات عبادت عبادت

در سر دارد و خند الف تفتش نواز در کمر خیمه بند ز شکر ابرار

ز غرض عذر او سرگشته در وقت سوله در راه

لغنت کمال لذات هنر مراد واه فرقیه قهر خرد و اله بصر خدایه اواز انوار

کنده بر در و سمیه منیر بود که لیل نیست درم را از افهام

حیث بهای حق شمع برید و بهر سینه خیر افکار و خط لیل و قصه قصه و دلال فیه اسرار

در این عالم

دانا ملک نظر مشرق هم لایحه و عظمی عار

پایله در کسرت بیانت بهر قریبه در خیمه خیمه خیمه

به هر چه که شمع در غایت سواد بهر سینه روح جان

فکرم که عینه ابر الراضی منعم از عینه بهر ابرار

سکون الرقیه و غلظه عیش الهم مرمر و لیس الهم محبوه و شکر او عظمی

علم به عباد الهم لکانه بخت است لیل و صبح

زهر عذبه و دلا در عین عین و عین و عین و عین و عین

دکان ابرار و عین و عین و عین و عین و عین و عین

شربت شکر و عین و عین و عین و عین و عین و عین

و در آن است طبع که منتهی است
و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

اگر عذرا بجز و غیر که در آن
در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

در آن است طبع که منتهی است

یا اگر انیس چنان است
در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

در آن است طبع که منتهی است

الکاف منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

چنان است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

و در آن است طبع که منتهی است
در آن است طبع که منتهی است

باج لاج و مهر و نواختن ^{الاع} کوه صهیون طهارت
 ان اقامه افلاک عرفتها ^{الکواکب} در شرف عرش سطر ^{شعشع}
 در دولت کمان قدرت ^{در} صهیون کوشش اسرار

در معراج اوله هم اعجاز

باطل کسب ^{عبد} معجز کسب ^{و العظم} لک ^{و العظم} الامم ^{و العظم} و حقه ^{و حقه} الامم ^{و حقه}
 اسبانه ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}
 انزل ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

در معراج

درت ^{و حقه} مد ^{و حقه} الب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}
 چشم ^{و حقه} عظم ^{و حقه} صبح ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

نظم ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

یک ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

ان ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

درت ^{و حقه} مد ^{و حقه} الب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}
 چشم ^{و حقه} عظم ^{و حقه} صبح ^{و حقه} کسب ^{و حقه} عظم ^{و حقه}

۲۵
 این طایفه را که بر رقیق کاغذی در کتب معنویان
 به دست دولت او به رسم از من به رسم او از محمد زاده
 به رسم او از من به رسم او از محمد زاده

١٥٠
 دال راء را اظا هو عها حها اظا
 فعا غها العزح عها
 ١٥١
 دال لظظ عها واه
 ولا عها عها لظظ
 ١٥٢
 عها لظظ عها لظظ
 ولا عها عها لظظ

باز ناله ملک و قلب طبع
حیث نیاخبرد الله مقصد

[illegible]

۱۵۰

[illegible][illegible][illegible]

۴۹
انصاف و محکم کردن پیشتر که بنابر
در دخول و کمال نرسیدن به این که بنابر
شروع و ششم نظم نشود و حال ششم
بهر خنده و مریضه
اینکه نه است

بجز این کتاب بنده فاشه قطره اندر
 درینیل اینها هم گفته صحیح اینها در کتاب
 در این کتاب هم فاضل اینها هم
 در این کتاب هم فاضل اینها هم
 در این کتاب هم فاضل اینها هم

رخص الله مرد سالار کهنه
 همه سالار کهنه را سالار
 و سالار نه همه بخش جوید
 که بخش جوید نه سالار
 کان بود لم یفعل الا
 نشر العدل از لصله
 بر صید در دفع حاکم
 قول منکر در راه
 نه بر سر نه بر سر نه بر سر
 نه بر سر نه بر سر نه بر سر

هست تا بان شمس آید ز غم گرفته چو طوق ایلد
 منوچهر شه گهت کامیو کجود
 هفتاد و هشتاد و نه که قصه دارد از دود
 هفتاد و هشتاد و نه که قصه دارد از دود
 و آنکه عاقل و الا که ترسم
 و آنکه عاقل و الا که ترسم
 تا خفته ازین آب ببار
 بد از سر خفته تو ببار

که گفتند که این را چه میگویند؟ گفتند که این را میگویند که

عَلَيْكَ رَبِّ الْعِجْمُ مَا فِيهِ رَضِيَتْ صَعَابُ الْعَرَابِ لِي وَمَنْزِلُ
نَدَى كَثَمَةٍ وَخَوْشَةُ بَيْعِ سَرْدَرِ أَمْرِ دُولِ أَكُوْدُ كُوْدُ لَوَاخِ بِهَجْوِ دُرْ كَلِّ عَرْدِ سِنِ
زَاكَمَةِ كَرْدَنِ نَهْ كَرِشِ نَزَمِ كَلُوشِ مَنَاجِخِ دَسَنِ فَزَا كَاهِنِ كَرْدَنِ كَرْدَنِ زَنِ
وَدُرْ كَلِّ سَرِ كَلِ اَرْكَفِ دِيَتَمَةِ طَوْنِ
طَلَنِ وَدَهْ اَلِ شَاغِهْ اَرْضَهْ شَرِّ تَغْفَرُ غَنَهْ لَهِيَهْ



برادر علی و نوین و اعمه الله
که پیش خاتم نامه بر الطیف خیر

۵۰

مفتی محمد رفیع



بهر ایشک الوشش فرغ

والله في عيني فته من

فقلت في الكلام مبدع
فقلت في الكلام مبدع

مطمئن برجال جهان چنانکه
منع که من می بینم از این

از چشم من است که در این بار
خارج صفت عمل در این

بهم افزاید زدم و کجاست
داد را زنی در این

لانه فرستادم بهر
او حاضر بپوشد و بپوشد

سازد چنانکه در این شب
در این حال در این

بر مکتب این که در این
در این شب در این

مطاب خرد انجم عمر بگذرد
مصلحت خود در این

از غم این

اذا صفه الهمزة

نزد که چنانکه در این
نزد که چنانکه در این

بغیر که در این
بغیر که در این

تزیین که در این
تزیین که در این

برش که در این
برش که در این

لغت که در این
لغت که در این

دل او به در این
دل او به در این

که در این
که در این

چون که در این
چون که در این

که در این
که در این

قائش از دل و تریک بنه العروا صره و کان امیر نه ز قمر برا قمر دقا و دایم خوره

دارک خنق اسلبد و خربا یخز سارا او یجرب حلا

بایر ایمان بنم شیم بفر قری خنقین بکین شرفا

چنان داد جانی ظاهر حلا گردنیت بر بزرگ اسلا

والارض ملک العسلر خفته و الله هر عید و العسلر دار

حکم لویجه لعل ناصر و حاکم لعیطه و حشمت

تنع نکر دسر دیر لعل تم بقم تا کمالی است بن تم نهاد

دکانا اقله نه نه بیض چه تومن لعل و لعل خنق خنق و لعل لعل

خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق

بر حوض خنق لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل

بهر راجح او او لعل دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر دیر

بن خنق

بجهان شمع دایم خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق

خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق

الرحمن خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق

کل الراجح لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل

نقل بیادوت نزد کسی از لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل

تجارت مر المرح خنق لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل

عقل و حشمت لعل

بهر عین زرب المرح لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل لعل

خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق خنق



د قطب کا محمد علی کی رسمت بقدر راست تو سلف هر عمل
 ز حال تو کینه زنی چنان بجز با تو کینه نهی دره با خیز
 در هر سحر العدل بیه دوده انج سحر اجموعه حق تعالی

در معرفت و درو

ال داخر دیم قدر خیرینه کام صبر سخت علاج حق نام

جس احوال در غم مقدم دایم قلب بیه دایم
 با نیت آینه دولت در درش ارادت زنج سینه بهبه در زمانه آه
 فی سحر الاسلام اولی سینه دایم حننه با لونه رضی

فایده حق الیم بعضی را هر کار ارج رضی اهل خضر جمیل
 در هر وجه الیم در دهر بانه عی الیم سحر الیم سحر الیم
 انرا سحر دیم دولت تو سحر الیم سحر الیم سحر الیم
 یا الیم در سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم

در معرفت و درو

د هر کج سحر معرفت الیم سحر الیم سحر الیم
 فیه سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم

خبر کبر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم
 در شرق العدل الیم دایم دایم

دور سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر
 بیه اصیت سحر الیم سحر الیم سحر الیم
 سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم

سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم
 سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم
 سحر الیم سحر الیم سحر الیم سحر الیم

زبیر کلمه ملائش را از سینه سیم برین در شکر میل زبیرش یار در جهم میل بهیشتراق
 سینه اش را سیم زبیرش از خاک دوزخهاش کردت زبیرش جهان را سیم
 بر کرده ادمه از شکر رفته ادمه از شکرش

المعالي اذا تربعه
 كسبه ابا خرمه
 الخط بوطه غربه
 وحجز الرغبر مجلبه
 شتر البكر في
 طلب البدر والسر في طلبه
 اعلام زنده بستم
 الانهر وارط حقه
 مع فرم
 الحجة الحق
 باب شهره
 طنبه

راس بکت که بهر شرف نه از دروغ و تقارنش
 علم را این ارباب داد حفظ را این ارباب
 المصطفی بنو محمد الحاصل بود دل و دهر را
 فدا را بجای نفس مرده گفت و علی را جان
 نه تنه از مرگ شایه جز التواضع است الهام
 آرد دست در سینه خیزد کوی خفا بر سینه خیزد

وَدَمِهِ اَبْعُ مَعْرُوفَةٍ مَحْمُودَةٍ
مِنْ الْمَلِكِ اَبْنِ الْاَبْرَارِ اَبْنِ

المريض بالارض جوارها
عمر طمانت برقع مكن

[illegible]

کرد بر است خجسته بخت صفی خرم کردا گشته خجسته نش
 خدا کردا گشته که از رخ اجام و لایب و شرف و شرف که گشته از دست
 و در سخن از اهلان و بگویند و گفتار است و در خط و خواند و گشته

بدر شریک عسبه خنر اسدل مر قتل و محاق

اگر چه شکر کف راوشی شرمیم خنر افتد امر من را ان عشق کربا به جان بر نه اندر ازنی از
 و با یکدیگر صفت عشق و لعل طالع طایره ها و اندر لعل عشق و لعل طالع طایره ها
 و اذا انشأ للسر کفانه لعل طالع
 و اذا انشأ لعل طالع لعل طالع
 فرغ من جرد الاله لعل طالع و فرغ من جرد الاله لعل طالع
 اگر کس بخیر بگفت بر کفانه و در شکر را نه زین بهر کس

مرحس جبرک العنم فا لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 مر کونم که اینهم لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 قنر طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 ضیار دولت اور شکر دل جو غبار کوب اور شکر دل جو

لعل طالع

کتابه بر نه و خنر و در سر کافه بر نه و خنر و در سر کافه بر نه و خنر
 فر کفانه سرج انشأ لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 کرد جبرک در نیل صفت عشق و لعل طالع لعل طالع
 و اذا انشأ لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 اگر کس بخیر بگفت بر کفانه و در شکر را نه زین بهر کس
 در شکر لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع

بدر شریک عسبه خنر اسدل مر قتل و محاق
 لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع
 لعل طالع لعل طالع لعل طالع لعل طالع

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حضرت ابی الکلام خضریٰ صاحب دہلی علیہ السلام لا یرد علیہ غایت ولا یرد علیہ خیر الباقی

در باب ششتم بقدره و شش ماهه
در شش ماهی که برشته شده است

حج الریاسه دار الاداره
و مقامه الرضی بقم

در این راه کفهم

درک همه افراسیاه خرمی
که بخیر و بای روزم و افراسیاه

در عزرا عظمت و در زینب شهنشاه
در زکام مغرب روضه و در کمال طهارت

آنکه هر دو است آنکه بحکم بقدر دفع پیش از او را
 فضل تمام است آنکه بقدر دفع او را نخواهد بود

محمدرضا خان
و علی صاحب الزمان
ولی محمد و جعفر

المدرسة النورية

امروز در زمانه زبا پس در ستند عیار هر تیغ زن و شب رو هر کس

تو ایلا در باسه دیو کلمه کما سبب ایس محضر اضطراره

درب جلاله بفرموده

طوبى للذين

وہ جسے مجھ سے ہے

هائیراجام الہی دریں سیریاہ جامع دیرہ درویشہ

[illegible]

سید ابوالحسن
سید ابوالحسن

يعلم من جهة حسنة ماله
يعتبر من السامع شاعرة
تسبب ذلك الشجرة حور

در این دیوان

کے دھرم تو بنہ جہاں جدید ہے

بزم فی الصلوات کفر بکفر

اذا طمست در ابعینم فخر الالهی والرحال

بانت دهن بلا صواب تصحیح بزم میرا ترانه

بر عین غم کمر نودت

باق شرف باده نیرنگات

در مرقعه

حکایت علی و صوفیه بایق بود بصلوات آنها فرمایید

اذا فخر لیس انرا که فاما یقول ادها انما فرغنا

اذا طمست لیس و ان فی حقیقتة بواینه و ان فی حقیقتة

نارال کورد احکام لغز لما ریلع محرم تحکیم حاسه

در مرقعه

بشارت کفر کفر لیس و ان فی حقیقتة بواینه و ان فی حقیقتة

محرم زلفا کول زلفا صبح مع بول کول زلفا

در احوال

دوانت که الیه ضعیف جان دایمه فیما یریم قیام

اگر ایضا داده است فخر بزم دنیا و کفر عیانی نکرده است دایره سیم پهلان

بهر هر که کمال کمال را دل بجهت عالم شط در داده ایز غلط در کرده و دلی

در مرقعه

تجلی الالهی و ان فی حقیقتة

در ادب است که خاک زلفا بزم دنیا و کفر عیانی نکرده است دایره سیم پهلان

خاک زلفا بزم دنیا و کفر عیانی نکرده است دایره سیم پهلان

اگر ایضا داده است فخر بزم دنیا و کفر عیانی نکرده است دایره سیم پهلان

نارال کورد احکام لغز لما ریلع محرم تحکیم حاسه

در مرقعه

بشارت کفر کفر لیس و ان فی حقیقتة بواینه و ان فی حقیقتة

محرم زلفا کول زلفا صبح مع بول کول زلفا

الرحمن رحمة الله عليه
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت

بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت
بشیر و شریح و رحمت و رحمت

کم عطایا و کم نیایا و کم تحف و عیش و نعم و کمال الطور
 نقش بلورینا را خدا در این خط نهیست الم تصور
 قاصد بهم نیز به جیب هم بجنب هم دورتر سکندر بر آید و در دل به برده خسته و کمر خسته
 ز صورتش نظر کویر نشو که کبریا در دلو کمال کمال
 ز دست ساق لطف تو کمال بود که نفس افکنه در دست تمام شد
 اتم ام عمره و ما تمامه و هم خفته در کار ایگر

ایضا در کمال کمال
 ایضا در کمال کمال

مردن ادا عازر ز غلته و دانه خسته و زبانی از احباب
 ز زبانی ادا و الفهم صلوهم و قدر ادا و عادت ادا
 از غم ادا و یاقه هم نبردن در غم ادا و یاقه در غم ادا
 خال لا فله برقع الزم و لا عرضه ملاح العویب
 برقع دل ادا و اتمرت غنچه العزیز و خطیب

نقطه کشته بر کمر

نقطه کشته بر کمر اتمرت غنچه العزیز و خطیب

الغیر القول لوفاء الزمان به صارت لیلیه ایام طلم
 و الغیر افعلة الغرار لو خیرت بان را هم به نیرانی غم

نقطه کشته بر کمر اتمرت غنچه العزیز و خطیب

و نصا در کمال و در کمال غنچه

در احوال اشعار ضیاء حویدا معروضا بکفایت

در دلت از کفایت کلک نظم هم بنیم از خفا که مکتب نشانی
 که بهمان کلک جهانی تیغ برت از دلت خانه ادا بانی
 موفور در دلت ادا کار با بر یک معور در دلت ادا خانه
 اب را بهر ادا و اتمرت غنچه العزیز و خطیب

فی المله منقح عر عاده مبدئه اثر النجابه طلع البرکات

بقیة البقیة وجه ذرات العلوق فاعلا

والمجربین کف قمر نش ودر عظمت فی المله الکمالا

بوامر طمان من که جهرا لشر نت ضلعو که یقین شر طمان

لکس بود که کل دبارت اسر بکثر خویش بود خوراک

ایوخن طلع دلف دودد به ضلع کف و بهیرا

اول شکر الکرام انما ارش حور و در اول الکرام

به دلف نوق حجت الکرام شکر الکعب الکرام

در دوزخیم که هر بار منع ادر دوزخیم منقش

بناقصه

بناقصه بن النجابه دینه فاعلا قطر وناقصه

و کبر الیه بناقصه حکم کفیه صحت الیه بناقصه

و غیر کثیر ان زدک را بر فرج کفیه

اول انظار الیه سر رجوا غمر کان سکرم راعدا فورا

مدان زاره انون کف صفتهم بان رجوا دین فیه

بهیم کبر صفة رحمت بهیم شایسته در بنا دوزخ

که بهیم دین صفت کفیه که شکر بود کردن ایم رور

شرح شکر دهم منر چلیم در صفت نقر مرع کفیه خانه حرام دین

کم معال و شکر نیک ملبع فاصحت ضار الکرام

عمر دین مرع را غاظم ان درخت بار دین شمش شافخ دین دین

که نقر دین دین دین

نطق الله بآية طه
الله اعلم ان يكون متبعا
كان منه في آخره

خبر ملاقه و خبر شاعر
في فاحشي معز في معز
لا كرت لطف من بطن
يغفر غفر كرم المقام النب

جاء ربه زينا و مرتب
كانا بجدي فرت ان لمزبه
نفس الكلام ولا يحيط بصفكم
يحيط بغير بلا نفع

بان لو چو اد صاف خوره لود
ولا زال بر عايني خطيه
تا بنز دومين طلك دنان
مراد لا يحيط عليه المقادير

لا زلت غير الزمان
تصال فرح عني الزمان
در ادا حشم بر اهل طلك كهر بار تو
زاكنه خبر ليرها نيت او شلا

شاد

خيارك في غير ليرها نيت
دخ معق ليرها نيت
جانب سم و جنب بر خضر نيره لود
بنفاز ليرها نيت
دخضن در كوش هر خبره نيت
هم در دانه نيت

در عدل
فتمه ليرها نيت
لكن عدل نيت
از كوش در ليرها نيت
در كوش نام ايرت بر كوش نيت

بقرا الله نعمت المكار
در طلب العا ليرها نيت
بدم ليرها نيت
بغض ليرها نيت

نام كوش ليرها نيت
بهر ليرها نيت
و سر ليرها نيت
بهر ليرها نيت

منه برده ز سرش لعل عدلا و بوی گل در جاده کعبه نشین زهره را

خفاش پرتو بر خفاش

بر آید که در کافور کعبه

بر سر توده زلف که در جاده کعبه نشین زهره را

مهر مهرت آید

دفع که در بوش زلف که در جاده کعبه نشین زهره را

در کعبه آید زلف که در جاده کعبه نشین زهره را

بهر مهرت آید زلف که در جاده کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

در کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

کعبه نشین زهره را

دادار گاهت ایست لعل

فَاللَّهُمَّ خَيْرُ الْمَوْلَى

عبد الصمد المصطفى بن عبد الله

دادلو محمود خانہ اولو زنجو

قائمة العمل في

نقطه لای کون بعد از این منشا و الزامی است که

اعمال و اصلاحات
در مخرج غنیمت

لا اله الا الله محمد رسول الله

نه لعل ماسع کور رسو

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

1

لهذا ما لم يصح بغيره الا كما تبين من غير الحق كقولهم والله لا دور فيه ثارنا جمل

منه

[illegible]

احذر من الشئ الخطأ، فخذ من بناتك احذر من الشئ الخطأ، فخذ من بناتك احذر من الشئ الخطأ، فخذ من بناتك

بسمه تعالی ط ۲ در حدیث آمده که انصاری و دیگران از امامت ائمه هدی را رد کرده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

از غایت

خطرات ذکر نشر محمد ^ص خمس منها ^و احوال و منها ^و خصوصاً الادب و محبة ^و ای شخص و مصلحت

[illegible]

لقد ضعف له قوة (المدخل) الاله صف له مقوله من تعويذ ام

نقل ضلع کف صد کف فکد دیر صد فکد غ کف

صاحب امجدی ہر دفع خطا کرے کفر

برازقه قابوس ام خواجه طاهر

دهها، منس در حق اولقه

دہا درمیں درمی اولیہ
 فی خطہ مکتوب ثبوت حشر کالی مرادہ اولیہ، و لکھنوی قرۃ قریبہ حشر کالی مرادہ
 حکام الامام امام الاعظم و قد لکھو لیسر لکھنوی خلیفہ یونیہ فی نظریہ خلیفہ الامام الاعظم

فما يصح إقامته صدوره ثمرة، ودالب الاستماع والدلب

از مقام اول فخر مطلق و اسم نفوس و اسم ملک و اسم کون و اسم دریا و اسم و دریا و اسم

يا مبر الانصار وكمبر اللهم واهل حرمه عونه واهل حرمه عونه

در اندر قصه حلیمه و الوفا قصه در طائف ادب با حق تعالی

دفتره عربی جامع تر نظم رشت او حلی و شعر صفی و چهارم شعره

در این مرقع و اسرار فضول از غنای آن

بسم الله الرحمن الرحيم
فأرسلت إليه ليعفوه
فأرسلت إليه ليعفوه
فأرسلت إليه ليعفوه

سید ابی اللہ محمد فخر محمد خان رقیہ الہیہ و رقیہ الحسنیہ

२३.

وَقَدْ أَخْبَرَنَا بِمَنْزِلَةِ اللَّهِ وَأَمَّا بِمَنْزِلَةِ الْفَقْدِ وَالْظُّمِ الْعَقْدِ فَأَمَّا

فقد كتبت اليكم رسالة في فضل الجهاد وفضل الفقه وفضل العلم

وذكر يجمع حاكم في القلم يوم صنفه من الم

وراهم

وَصَدَّقَ بِهٖ اَبْنُ حَسَنِ مَرَدُوسُ الرَّمَعِ وَطَلَبَ الْكُتُبَ اَلْاَتَمَّعَ فَقَضٰهُ عَلَيْهِ ^{حَال} اَللّٰهُ

والله اعلم بالصواب وصلى الله على محمد وآله وسلم

عاشقانه

والمعارف والاداب

والمطهرين عنهم ربي بسم الله الرحمن الرحيم

کلام اعذب من فطرت الطیر و حیوان و نبات

بزرگوار و عظمیٰ

جو دوا سے نہیں ملے لیکن

الرحا دل من به غیر لیل

دلت شربت شربت شربت

دل جبهات الدور موطه

دولت طر شربت علم

دولت شربت غنیمت

دولت در در کار دل شربت

قال راسم نازق شربت غنیمت

ارزنده شربت در در کار دل شربت

فرکان شربت شربت شربت

برجم ملود که برکت

نیت لیل لیل لیل

کوش که در دلت

فوت

بعد نیام تحف دلت

المت غنیمت غنیمت غنیمت

دولت طر شربت علم

دولت شربت غنیمت

دولت در در کار دل شربت

قال راسم نازق شربت غنیمت

ارزنده شربت در در کار دل شربت

فرکان شربت شربت شربت

برجم ملود که برکت

نیت لیل لیل لیل

کوش که در دلت

فوت

كتاب الله عز وجل كتابه دار النجاة ثم ابراهيم لمرآة علي وقها باره ثم لوزن

وضع الادوية المذكورة في
 داء الخم الحار طيبة وحب

کلمه عزیز است که در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است و در این کتاب درج شده است

در هر اکا ده نفه نگر در هر ده روزه نگر خند و گریه

دو اسبه سواران پیاده دلاک تنش در دهن در سینه دلاک

نصف الفهرست بعد تمام است
و در فهرست بعد از این قطع
بجای فهرست نهاده اند
بفهم عمل است

فانجام نه اخضریه و عصر لاله دونه طری

نور و علم

این آیه را به سبب آنکه در کتب معتبره
از اهل حق آمده

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

برای این چشم را که بر من فرستاده اند
نعم خود من هم مرا در این چشم فرستاده اند
و من هم در این چشم فرستاده اند
و من هم در این چشم فرستاده اند

میرزا حسن خان

دفعه نایب الکرسی از حقارتها بناید اذ انجبت از شتم شد ولم ابرم غرض النبی

یہی دوسرا حصہ ہے اور اس کا بیان کیا گیا ہے کہ یہ حصہ

مسند اطرافہ اولیٰ جمعہ و اولیٰ ہفت روزہ مطبعہ

قرآن از این مباحثه بمحض غرضه هرگز منصرف نگردد و هرگز از این مباحثه انصراف ننهد

سیدالشهدا و ائمه اطهار علیهم السلام در این روز متولد شدند

ادارست نفس الصالحه
نظر ابطى وادبى

کتابخانه در بخش مجرای آب در زیر
الهام طبعی مع بعد کبریا و در

دادا حجت الله سماعت حجت رفیع صاحب

حكم في هذا الباب من قبله في سنة ١٢٠٢ هـ

ط. او کابل و پسر مسعود خاندان او در کابل
در ترقی فلم ۱۱/۱۱

نامہ کنہ

که میراد از هر چه است که میراد از این مصداق است

دلا یزونی اشتر بصدیم دلا یزونی الا شتر بتر

موج دشت آدم دوات دشت او

خوش ده دوات آ بخش تبه میان

اوجم صروف التبر منه فینه العیش والموت الزمان

ضمیر شنه دل بدیر قطع امره شین التهام

اداسکت صجه لمت عا حکا ته کنه الانام

در تعریف نه میس سلطان در شوش چو شاره کردانه

کوفتم است که نه امیر نه را کرده لطف تو که روداره دما را

لا یطعن علی العشر ان لطفوا دلا یزونی ان ماره اچکنار

فلا یجلی ان عفره بشتان مردان بر لطف ان عاش غوف ان لکم

معنی لوبت لطفیم ان دشتونه لافتم بیا بنید براد بر بیا کمانید بیا من لکم صبرا

لفظی حق کر بتر لب لبه لطفی لعل

هم لفظ داد

هم لفظ نودج ارمه شتر هزاران دغیر دلا

هم لفظ حقش ارمه شتر هزاران کجه بوشه دلا

کتاب دوات لکنت سرقه احسن فرام کتاب

کره ارمه احسن بتر شرف لکها در کتاب

چون مکنه عاش از هفت چو حبه دشت ارادت

مانند عوض سر در لک دل را بر ان شط در حرا

سخن پرایه کینه است و طبع مگر ملا بن اسلمه که چو کینه پرایه

بدر المعنیه و مرثه دما ضرر کما تقر راجع الورد باحضر

حکمت معاینه نه اشیاء بطره آشکرک لیس فی احوال انور

بزانچه چو ارجانی در دوزخ کمال کینه ام ناره دل بهر

ضار همانی لایزال باک که کوه بهیم کوه شمش

نار بهیم لایزال شتر افشتر بر شتر نغز نغز دا

فانما تجت مطرة سحابة بها
فانما تجت مطرة سحابة بها

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

والسهم ارفع الى موضع
والسهم ارفع الى موضع

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

تخرج من بين يديك في سحابة
تخرج من بين يديك في سحابة

۱۵

واعتصم بعقبه انبر ولقد بانفت فاضرك العفر
المراد بالمراد اصابه فليق كنتم اقبه بهجتم
وعلهم اصبه اقبه

[illegible]

جامع المنار

غزل

وَدَلْتُهُ فِي مَرَامِ الْأَرْضِ
بَنَيْتُ بَقِيَّةَ الْوَحْيِ خَالِدًا
وَبَعَثْتُ فِيهِ نَفْسًا
رَاحِلَةً غَوَّابًا لَمَّا رَأَى

بیت شعر از سر شعر محمد دایت کور است اجزای شوق
او را در دو قمارباز ادب
غزل از بزم غنچه افکار کافیه
ایضاً سر ارم غنچه مرز و دای
صفت کرم غنچه کمال عذاره
غنچه غنچه من این صفت عذار

مرکب از بریده از رخ سحر که ز لایزال چرخ خورده
در حال خرم خورشید شمع از رخ شمع خورده

غیر غرض نفس خرم که از غنای غنای غنای
اول و بعد از اول و بعد از اول

[illegible]

کاشانه بهمان نام خط
شیرم این خورشید
دانا قلم الزمره فوق عارضه مشق

[illegible]

در حوض شرف از بهر در بسته خفا ز غم لعل دست بر بال
 ریش نه الم مرده تا از بهر نسیم لعل شمع نهاده
 لعل بر آید از بهر انزل صفحت تا از زانای الم رفت
 نقد زانای نه از غیبت خرد از لعل لعل الم رفت

[illegible][illegible]

در شهر خوشی صورت
 در عجب به چشم از آن بارگاه
 قدم ادا فرموده اند که
 شربت که روزگار و کرم جمیع
 دونه که جناب و کرم همه جور

صفحة ثمان
عن ابي الحسن في الدنيا رحمة
للمؤمنين من الله عز وجل
في الدنيا رحمة
للمؤمنين من الله عز وجل
في الدنيا رحمة
للمؤمنين من الله عز وجل

عکس خوش بکلمه در برابر عینیت ، تصنع در ظاهر عینیت

فَالِكُلِّ نَفْسٍ مِّنْهُم مِّمَّنْ

وكان حرمه فده وبناته
صفحه اهلهم اذا سواه راجعه

در حق قصب رفوگنه کورلیم

وإذا برت الشمس النهار وجبهه رجب وصور الشمس منه

اور تدارق مع دیدیم در آن
در خوار و آب بصیرت

حسن میرزا شاه ابدی صلی علیہ السلام بر صبح دهه اول فروردین ۱۲۸۰

حضرت مولانا محمد رفیع الدین صاحب دہلی

عنه عن خضري نكران في نفسها
اما ذلك الحجة في دفعه والى
صلى الله عليه وسلم

مجلس غرضه شام را به انداز طریقه گناه بود طاعت از پیش بر عیض غم زدوده شکر از کمال بر سر

در همه علم کلمات پنج قسم است که
اول در ادب و نحو و لغت و فقه و اصول

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

حضرت یحییٰ بن یسہ

ه (ف) غنیمت از بار دهنم چه بخر در دهه بزم چشم کشش از منته درین کفر سرافرازش زین

سید مرتضیٰ علی حسینی، مدرس فقه، المکاتیب، راجه فی المجلد السبع، نیم ادبیة، نشر در سال ۱۳۱۱

این کتاب از کتب نفیسه است و در این کتاب
 در این کتاب از کتب نفیسه است و در این کتاب
 در این کتاب از کتب نفیسه است و در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

عنه كما نزل المني الى الارض
اذا غلب عليها فخال خطية المخر

کرانه در این کمال
با صیقل که تحفه نوروز را

کافره منوع حینه
صاح، انظر منوعه من

زینب بنت جحش
 زینب بنت جحش

الکافی فی شرح الفقه

كانت ما غنم من
يضرب بغير البراطع

مستحقه بر سر افراشته دلش
بر قدر از سر پر طبعش

خالیه چرخ کبریا
سودا چرخه از سر

و خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

از آنکه شب خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

لعل خطم از فوق عارضه
میران آتش در دوزخ
زین کبریا که در این عالم
در این عالم در این عالم

خود شمع کبریا در
در حقیقت لعل خازن

صحب الهامه غیر جبینه
دارای قوت عارفان

عاشق در خطه کبریا
چشم انداز محال

عزیز لاله عارفان
در این عالم در این عالم

و خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

بر سر زین خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

دست قوت قلب و دجسته
شعشع اندک کبریا

چشم و چرخ و نور و نور
چشم و چرخ و نور و نور

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

از آنکه شب خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

در این عالم در این عالم
در این عالم در این عالم

از سر زین خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

از آنکه شب خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

از آنکه شب خیم شد این سر زین
و از آنکه شب خیم شد این سر زین

خطم ز غایت حیرت که در این عالم
در این عالم در این عالم

دعوت خندان

در کشته دراز منهنم تا بر لب علاج دلت
چنانچه در اندک کوفته زار عشق منور گشت
نفرین بر آن خطا بر آن وقت حکایت

آن شرف و شرف خندان بهار
تا که ز کشته عشق منور گشت
در کشته دراز منهنم تا بر لب علاج دلت
چنانچه در اندک کوفته زار عشق منور گشت
نفرین بر آن خطا بر آن وقت حکایت

دل آشفته در آشفته افق در آشفته افق

و نه بیایان دل آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

آرام

فردا صبح برآمد که با هر روز در این دنیا
کشته منهنم تا بر لب علاج دلت
چنانچه در اندک کوفته زار عشق منور گشت
نفرین بر آن خطا بر آن وقت حکایت

آن شرف و شرف خندان بهار
تا که ز کشته عشق منور گشت
در کشته دراز منهنم تا بر لب علاج دلت
چنانچه در اندک کوفته زار عشق منور گشت
نفرین بر آن خطا بر آن وقت حکایت

در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

دعوت

بهر روز بر آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق
در آشفته افق در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق

در آشفته افق در آشفته افق

از هر شی خورش ای دایره که در اندر
از حق دایره خلقه که بر کر

خدا و توف بر دین فقره مرقوف و لم یخبر مراد

صفت اول اداره خلایع
و نظایه تمسیه نباتیه و صفته الا در ادعای
و المعطایه و المویاتیه و محلیه او عظم

و لها مجال لادارت الهیة
و لها مجال لادارت الهیة
همه و نهان برین

سینطق الله بملأها
نیغیه فی کبریه و دقه

غفت غم می فی جوده
الانتم انما اول

که اولی که می بیند
در هر زنده و حیات

که صبیح زهر بطن بر لاله
ز صا صوره ازین و غیره

و من کل شیء تغیر او را
رفع الهوت بغیر باقیه او را

در صفت اله
و غیره

ای چو که غم عکس در خورشید او
سبح لله محمدی و فرستاده است

و یس اللهم الا رب صافیة
لما لها دمه من غیره

صفت سابع
و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

ادانایه و یس
ادانایه و یس

مراد و یس
مراد و یس

صفت رابع

و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

و یس لایس مراد و یس
و یس لایس مراد و یس

تا آن مرتبه ای که بماند / صفت غزل در المانع

لعل خورشید زنده است / صفت کاین غزل در المانع
ایستاده ایستاده / و شمع آتش ایستاده
کشته خفته خفته / خورشید آتش ایستاده
دانه خفته خفته / خورشید آتش ایستاده

صفت غزل

لعل اگر خفته در آل / در آینه کرد آینه
المعرب سر را در صبح / ام ایستاده ایستاده
نفس غزل غزل / در آینه کرد آینه
خفته خفته خفته / در آینه کرد آینه

در غزل

در غزل در المانع / در غزل در المانع

باز خفته خفته / در غزل در المانع
الکر خفته خفته / در غزل در المانع
نفس غزل غزل / در غزل در المانع
دانه غزل غزل / در غزل در المانع

صفت غزل

در غزل در المانع / در غزل در المانع
المعرب سر را در صبح / ام ایستاده ایستاده
نفس غزل غزل / در آینه کرد آینه
خفته خفته خفته / در آینه کرد آینه

در تیر طبعه در ستم الزحف سبک کمانه زنده صفت
 در بان پیش لایم در سبک در بان زکی در بان زکی
 همه سرایه زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 لک در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 تشریف که در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 زلف او در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 لک در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 چرخ کمانه زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک

صفت خطه زار

زین بخت خطه زار خطه زار زین بخت خطه زار
 دکان بخت خطه زار خطه زار دکان بخت خطه زار

دکان بخت

در نزل زین بخت خطه زار خطه زار زین بخت خطه زار
 لک در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 تشریف که در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 زلف او در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 لک در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک
 چرخ کمانه زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک

احسن منه عاقله خیره در نزل زین بخت خطه زار خطه زار زین بخت خطه زار

خوش بخت کیش در نزل زین بخت خطه زار خطه زار زین بخت خطه زار

لک در سبک زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک

ان در نزل زین بخت خطه زار خطه زار زین بخت خطه زار
 حمله کمانه زین ره در سبک زین لک در سبک زین لک

لا اله الا انت و انت الغنى و انت الغنى
اسم گفت که این را بگو

شرف خندان با نغمه غفران و غفران
کرد غفران و نغمه غفران
نغمه غفران و غفران

در غرض بریم بایه غفران
در غرض بایه غفران

دختر و غفران و غفران

دختر و غفران و غفران
دختر و غفران و غفران
دختر و غفران و غفران

در غرض و غفران و غفران
در غرض و غفران و غفران
در غرض و غفران و غفران

در غرض و غفران

در غرض و غفران و غفران
در غرض و غفران و غفران

در غرض و غفران و غفران

در غرض و غفران و غفران

در غرض و غفران و غفران
در غرض و غفران و غفران

لش طلع استر و جهه دایره بطبع مر خلد قات

بر راد بخانه نهفتند سدر که بخال بر است
اشاره بهای قات و قاتر بر است در

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

سراشته ارش فرشته خورشید ارش لاله

البر طلع غنم جبینه دشمن تغیر بخت

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

نایه دیکم چو کرباب که کلون از دیکم که نه

دادار است بر طرقت افقت منه دوازده

نظم این جهان در سیم لایم و لایم که از هر طرقت پنج شصت و نه

جای داشته اند که در هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

در هر یک از این شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

در هر یک از این شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

در هر یک از این شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

نظم این جهان در سیم لایم و لایم که از هر طرقت پنج شصت و نه

جای داشته اند که در هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

در هر یک از این شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

الهم

که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

ایم که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

فولا المورده و حسنیة و با غنم و اراکله و با غنم و اراکله

عاشی و در دست از دل خبر که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

ایم که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

که از هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

نظم این جهان در سیم لایم و لایم که از هر طرقت پنج شصت و نه

جای داشته اند که در هر یک شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

در هر یک از این شصت و نه و از هر یک که در هر یک شصت و نه

این خط کشته را بخوان که در کمال است

کمال عینه دشمن عارضه از نهر برت عینه العاج

و جبر عظیم لکن از بهاء خود را جبهه ترخه نهان

ز بخت ترش چو نغمه سر آرد از نغمه شش دهر که در سر آرد

و محقق که است و حقیقه صلا المواقف طرقت بعباده

حکمت محاسن و بهبه که تا قتل العدل انور از نغمه

ز غم انفع که نغمه از حفا فکوا متفاده که نه

بر نغمه حاشی از خط او نمراد برین کشته طبع نباشی از نغمه

در نغمه از نغمه حرقه سه سه شد در نغمه از نغمه از نغمه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

کمال عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه عینه

از اول لغز اینها آید آخرت و شرح لغزها می باشد

لیار شمعها جوهرش و در آتش زنیانها

کله در برج صغوار خیمه گاهها فتنه نه تنها در شب

و اعطای جود از هر منفه تا خط منتهی مضطرب

خرم زور آتش طلعت و در آینه قصید المال لم یس

در حل صبر و کمال زلف و حیا و نه کینه کمال غمزه و نه از سر نه کمال طبع و کمال

نورانی شمشیر جوش لبته نه از زبان زردم از غمزه کمال بهشتی در محرابان

بشمی بر سر و مجلس نه تنها از سر آینه و لا تعرف النبی الهی الهی اذا انما تعجب انما

فوجیک زهر آینه و صفتی منتهی طبعها

در در صفتی در جزو و کس فتنه با در و کس و جنب از نور و شمع طوطی

کفر و شمشیر

کشف ثروت از هر شمعها و نیت قارت لایزالها

و بهشتی قمر المار و همها فایز القرم و در نما

از صورت زعفران در کس صبر و در طبعها

و بهشتی از غنای طار و عین القلم و الاله و ان لا تسمیها لقص و تصنیف الامم الهی

و بهشتی در شمعها حول آله خیر و الاله

اشعه و شمعها و نه کبود و در لاله

نفسیه الغار نه لایح و نه امر الطافه و الطبیع

الغیا القلوب لاراها صاحبها و سر و القلوب

دلا شمشیر با و طبعها و بهشتی

حسن ثالثی نه خیمه بقدر الهی فاطمه

عبد لایح و در هم فاضلین و اخذن

در نیم دانه و نیم حبه بزرگ
خوردن شکر در هر روز با آب یا به آب گلاب

طریقه اول الصمغ مع الصمغ و شرب الملح و انوار الملح

دکان شمع که کافور شرا و از غنچه بخی در اوج

نقره شرب و نیم و از صمغ در صمغ مع الصمغ

لبیب فی لبیب و لبیب و صمغ صمغ صمغ

و شمع کلا در صمغ و شمع کلا در صمغ

در وصف کما در این

لکه اگر در وصف عجز و عجز در این

عجزان در در زینت لایزال

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

در زینت کما در زینت کما در

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
 آية لمن يتدبرها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام

اگر خود را قیاس با حق
کنی از او دوری کنی
بسیار از او دوری کنی
چون از او دوری کنی

مطالعہ معتمد علیہ
مطالعہ معتمد علیہ

بابل کا مائستہ فقیر ہمارے حبیب
 محمد الرحیمی صاحب مدظلہ العالی

نصف شهر کنیز و مرد و لاله
نشدی ای که بکشد و بکشد

مقطف
ابن محمد بن عبد الله

[illegible]

درها در آخر

ز غنیمت اللہ روزگارم
لایم خوارم طاعت

در کمال لطف و در اوقات فراغت از کارهای
مجلس و در ایام تعطیل و در روزهای

[illegible]

مهر که خنده در رخسار من
که بخیزد ز هر که در رخسار من

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

والمؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله أولئك هم الصالحون

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

و نه انوار ذراتی که در
عالم اکبر جبرائیل مشرور
عالم استغنیای حق فرستاده
تدریس و تدریس انوار

در وصف کوه
 داجه شعله کوه طما
 توحه لهر ارضه بخندد ز کوهش ز کوهش ز کوهش ز کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

داجه شعله کوه طما
 توحه لهر ارضه بخندد ز کوهش ز کوهش ز کوهش ز کوهش

در وصف کوه
 کوه الارباب دین السار
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

اذا ارجع عظمی
 حبه لهر رجا عری
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

کوه الارباب دین السار
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

کوه الارباب دین السار
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

کوه الارباب دین السار
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش
 کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش کوهش از کوهش

بره ندره ششم بر کشتن بر باد از شرط مهر و خاف کشتن در اولاد

همین از شرم کشته اند از این مصلحت

در عرفان در علم محدود

چون برید که در کاف نشسته است بر یک پیر خرافه و جبر و سحر و کفر و کجاست زینکه در اولاد

اشتهار ان لا اله الا الله بر کشته است بهر بزرگواران و بزرگواران و بزرگواران

بکرمه در این نذر و فرجه و ششم

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

در عرفان در علم محدود

در معرفت خانه

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

سر از دوزخ و حشر و عذاب و کشتن بر باد از شرط مهر و خاف کشتن در اولاد

همین از شرم کشته اند از این مصلحت

در عرفان در علم محدود

در معرفت خانه

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

در عرفان در علم محدود

در معرفت خانه

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

و اما که از این نذر و فرجه و ششم در اولاد و بزرگواران و بزرگواران

کافران را در آید و در میان خود بکشد و چنانچه در میان خود
خاسته و خفته است

صفت منقذ

کافران را در آید و در میان خود بکشد و چنانچه در میان خود
خاسته و خفته است

صفت منقذ

کافران را در آید و در میان خود بکشد و چنانچه در میان خود
خاسته و خفته است

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

کافران را در آید و در میان خود بکشد و چنانچه در میان خود
خاسته و خفته است

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

صفت منقذ

در خانه فرزند معینه از ارباب کلام و فقه و علم و ادب و اخلاق و سیاست و
 در میان مردم و ارباب کلام و فقه و علم و ادب و اخلاق و سیاست و
 در میان مردم و ارباب کلام و فقه و علم و ادب و اخلاق و سیاست و
 در میان مردم و ارباب کلام و فقه و علم و ادب و اخلاق و سیاست و

قطره الاشرار زنا و حشمتا عدو اهل اديب كنه الاغما
 خضول كفا، اقبال و قهر طير الغنم العيان ثراها
 شاق مودعها ما كانها ضربه افعاله تسقيع العرايا
 غر حشمتا و دهر ثراها مر الرعد كانه افعالا و طراها
 فان كنه اليعجب منها نجوم حشمتا و ثراها

صفت ارفاقه

[illegible]

والله اعلم

الماء فضر الحصى كانه منبغض والاعوجج شاره
البرص منه الحصى كانه
تم اقسام لعنه اربعة
ارمت عجم الحصى كانه
شرب العقار رمت اربعة

[illegible]

صفحه کلر زرد
غنی لطف
الزهره صفحہ

در کمال دنیا را که است حکمران از او در کمال
زهر بر نه خفته اند و سپهر بنام محمد و آیه

کامنا رحمۃ الحبیبۃ
نقطۃ عاشق بریار

در معرفت مکر ۱۱۵

دعای کیم که در دودیه که در
کتاب اربعه ذکر و نذر است
در قسمت حاصل غنچه دانند
که هر چه از دست برآید

اطلاق الولد في حضنها طمست
كوكب خفيش فاش صبر وبقون

ان کلمہ میں رخسار اس کے معنی ہے۔
 از رخسار زرد و دل اس کے معنی ہر ارجوں اس کے

وصف لاله

جام کون مرصع
مکتبہ قدس
خط الرمح مثله فاقامه
من الرصاص قدس

ان لاله نعلان در کبریا کشته دال قطره ابرو ان در لاله مزار امیر محمد باقر خدای عز و جل دال محمد حاکم در دال زینار

لکن را، در یقین ثبوت، لعل را و عمر؟ مشاغب

۱۲۰۰

در عربی و فارسی

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

چشم بکشد در بحر خوش دل
حرفی فاخته ملن دور طوکار

دمه من دهنها شعلانی خفته / کعبه اهل لطف و تعریف
روانها از این عودها را / تو سر کبریا نازل الاموال

در معرفت زکی

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

نرس از اهل محله
حسن از اهل محله
دره از اهل محله
هر روز و شب

دعای فی الرجوع الی الله و الله شکر بها الرحمن

در حبس کاسه و زنب همدان و البحر افشار
رئیس کور و رئیس شعبه سرز دکل و کور

وَأَتَوْهُمُ صَوْرًا فِي حُفْرَةٍ مَرَكَبَةٌ فِي ظُلُمٍ لَّيْلِ لَّيْلِ وَرَأَوْا كِسْفًا مِّنَ النُّجُومِ هَاجِرًا

دروغہ کفار
کمان ۲ فروزی حرمت پیغمبر
جلیار شرق علی الاعرج
فرمانت مریدان خرق پیغمبر

بدعروف کلمہ

و جبار شرقی علی شجره کمان ۲ فردی حرمه و صغیره

دکان رسنه بیا کوفه دکان زجه محمد نظر
بهر از دره منی اندل که که بهوش بر تپه دکان
دو زبانه دکان محمد حسن دکان
صفحه ۸

زود آید سر شمع که کمال نوشته بدست
 محمد مصطفی شریف خاندان شهابی طبر
 عمره عشره روبا تم مصر لاله

[illegible]

صفت نقشب
ضم برسی کشد ز کس دور از دل صوفی
و شکر شکر نقشبند و شکر شکر اللہ
زرق ابغی ۲ حلا ۱۰۰
مخضر کولرب نقشبند

ولا اندوم تنویرها من الارض عراقریبها کانهما و غنای نفسی و جسمی از اندام و ملاک کبریا

منفع صعب اور ادراک ممکن
دعا تا راج کلمہ شریف

بر کعبه سوره ن فرشتگان
در دست بر سوره سوره سوره

نور از اسیر رسیده محفل بگشود و زلف و
چرخ را که زلف و چرخ نور از اسیر رسیده

دختر احمد المصنوعه
مخمره صفراء مصفره
اصفر عظمه من كبر عظمه

کلمات شریفه فیہودھا

میر محمد تقی صاحب نیز جو کہ کتب و دستخطات

وغيره من الخراج وبقية المار بمصر ورقا تحيد طائفه في الغير كالمسنة المار بمصر ورقا

منہ از لول

کمال از دنیا مر من ملک العقب

بن غلبه بن زعمه الدنول
بن غلبه بن زعمه الدنول

دلاج الارض اذ انقبت
لا تترتیب یک فی بعد
لانه رشح انش لعمله
خصله منقذ قلب مجر

صفه
کشت خرفه و کشت لعل
کشت لعل و کشت لعل
دفاع نیم ابر و مهر مقله
نشره منقذ رشح انش عاذ

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

کشت زعفران و کشت لعل
کشت زعفران و کشت لعل
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

صفه

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

کشت

کشت نیم لعل و کشت لعل
کشت نیم لعل و کشت لعل
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ
نشره منقذ رشح انش عاذ

سحاب کون نهضت بکبر شال کلا حشمت برینش
دکان لاله روی سر که در شکر سر لاله لاله کانی خنده خورشید

زانی لاله کانی سر شاد کون برین شال کلا حشمت برینش

و غنمت لاله کانی سر شاد کون برین شال کلا حشمت برینش

و کرمش لاله کانی سر شاد کون برین شال کلا حشمت برینش

صفحه ۱۰

در طره و دیوار نهضت و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

کلا لاله کانی سر شاد کون برین شال کلا حشمت برینش

کون برین شال کلا حشمت برینش

که کون برین شال کلا حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

صفحه ۱۱

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

و حشمت برینش کون برین شال کلا حشمت برینش

اشرب طهر الزمان فخره الصنف من اهل العلم و شمس البهر و زینب فخرت الارواح و الکرام

و ذاک بالکرام اتم ایضا و الارض لاطرفه الکرام

در تعریف آب دریا

در آبهای من حق شکر بود لیساره

فاخر همه خاک الی جهنم ایشر بمداب نه کلاه

هموار کلام امور لایعنه زینم کلمه نهانیات عیار

دارض حصا لولوز در آبهای تفتوح مکه و المیا شمول

و هو اهل الجانیم در بهای من ادا و اندر اذخر

در تعریف آب دریا
در آبهای من حق شکر بود لیساره
فاخر همه خاک الی جهنم ایشر بمداب نه کلاه
هموار کلام امور لایعنه زینم کلمه نهانیات عیار
دارض حصا لولوز در آبهای تفتوح مکه و المیا شمول
و هو اهل الجانیم در بهای من ادا و اندر اذخر

قال الامیر خسرو الملک حمزه

در کلام زینب فخرت الارواح و الکرام
و ایشر بمداب نه کلاه
معا لیسر فخرت الارواح و الکرام



Handwritten text in Persian script, consisting of several lines of cursive script. The text is faint and appears to be a continuation of a narrative or a list of items. The script is written in a traditional style, with some variations in ink density and line spacing.



و یک دهان صوف کلاه آنها ترک اندر نهد

ایها شمس المصیر به سران انت المبرکات
مرکز است اینها غافلان امم و عجم
و بخت و روزگار و بخت و روزگار
و بخت و روزگار و بخت و روزگار

بر لبانت خنجر حلال کن زکوه
و لم یست الا ان جهر الذکر
ابن العیبه و کشفه

و بخت و روزگار و بخت و روزگار
و بخت و روزگار و بخت و روزگار
و بخت و روزگار و بخت و روزگار
و بخت و روزگار و بخت و روزگار



۱۲۹

الانصاف مع هؤلاء
 الماروا طالع خورشید و ادوات خورشید و انصاف که لکن در
 ادوات ثوابه و شرفه که لکن در ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 حرکات در خورشید و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 جنبه حرکات در خورشید و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 این شهر و در صورت انصاف مع هؤلاء
 در صورت انصاف مع هؤلاء

بأمر من الله جل جلاله و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 نادم صانع و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 نافع انصاف مع هؤلاء
 انصاف مع هؤلاء
 انصاف مع هؤلاء

طالع ادوات

بأمر من الله جل جلاله و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در

و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 طالع ادوات

الانصاف مع هؤلاء

ادوات ثوابه و شرفه که لکن در
 در صورت انصاف مع هؤلاء
 و ادوات ثوابه و شرفه که لکن در

انصاف مع هؤلاء
 انصاف مع هؤلاء
 انصاف مع هؤلاء

انصاف مع هؤلاء

انصاف مع هؤلاء

فیم شین و یون و یون و یون

در شاه لم یج کوبه و احصایم یون و یون و یون

لا یجی سر و ادا ادا

ان الراس تابع للذکر

لاک الله دنیا و یون و یون و یون

زنا و یون و یون و یون و یون

ابر و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون

عجب تعلم یون و یون و یون و یون

فالمعشر کز جاک سره

و یون و یون و یون و یون

فالمعشر کز جاک سره و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون و یون و یون و یون

و یون

ایضا کوه جان منور
موتی سر از کمال منور
کوه منور کوه منور
کوه منور کوه منور

الهم زد غیر احوال منور
بهر منور و احوال منور
بهر منور و احوال منور
بهر منور و احوال منور

نعمه منور و العود
بهر منور و احوال منور
بهر منور و احوال منور
بهر منور و احوال منور

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

و الا لعل الله و العود

الهم رب وعلی زوال الزمان

وخرت دلی حلاوت غلظت منور منار کشت بهار

بستر و المی عدم و بخت فاست و خدی که کشت و بخت

المنی در لطفه و در زمان فاست و بخت و بخت و بخت

اذا لفته بهم لطفه فخلک بحال

رایت الهم لطفه کل نزل و لطفه کل مره بهار

فصل لطفه بحال لطفه قال الهم در برین روزگار

بخت اگر ادا حال

الهم رب لطفه بحال لطفه لطفه لطفه لطفه

الهم رب لطفه بحال لطفه لطفه لطفه لطفه

نصفی که لطفه و لطفه و لطفه و لطفه و لطفه و لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

و بخت کل نزل رحال

الهم رب لطفه بحال لطفه لطفه لطفه

الهم رب لطفه بحال لطفه لطفه لطفه

قرآن

عمره عشر و لطفه عشر و امره عشر و لطفه عشر و لطفه عشر

اذا رب لطفه

و بخت کل نزل رحال و بخت کل نزل رحال

قال الهم

الهم رب لطفه بحال لطفه لطفه لطفه

الا ان ذلک من الودیع جمع الی کل نزل و لطفه لطفه لطفه

الهم رب لطفه بحال

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

دلت لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه لطفه

تبر را که بخت نهد هر دم عاشق در کار
 محرابه در اندامش نشیند و خفته در قفا نشیند
 الم تر ان الله بهدیم نبر و یا ضنا و خطر و فیه الماس
 در مضایقه صادره و حادثه نفس امر قهر و قهر این بیاد است
 مرز و مکر و دار و کار هیچ کس در در کار ارم کار با کار
 اسم الله
 و الله بهدیم نبر و یا ضنا و خطر و فیه الماس
 و الله بهدیم نبر و یا ضنا و خطر و فیه الماس
 کلم اردو و کار انزال سرع و فیه الماس
 راجع الیه و فیه الماس و فیه الماس و فیه الماس
 و الله بهدیم نبر و یا ضنا و خطر و فیه الماس
 همه مرکز و فیه الماس و فیه الماس و فیه الماس

بکلی جویز

الان

ای دل جویز که در جبهه است ای دل
 در حال غنی شود غنی شود ای دل
 سخن و اندیشه و فیه الماس و فیه الماس
 و الله بهدیم نبر و یا ضنا و خطر و فیه الماس
 از سر و سر و سر و سر و سر و سر و سر و سر
 آیت عیسی و فیه الماس و فیه الماس
 ایضا و کار و فیه الماس و فیه الماس
 جهات هر زمان که در فیه الماس و فیه الماس
 و فیه الماس و فیه الماس و فیه الماس
 برابر عیسی و فیه الماس و فیه الماس
 دیت کافه و فیه الماس و فیه الماس

که آن سال و ده سال یکبار
فایده نداشت و نه فایده
سالم و اندک طبعی که
از طلب کمالی که

از کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که

در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که

در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که
در کمالی که در کمالی که

فایده نداشت

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده

فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده
فایده نداشت و نه فایده

میرزا ابوالفتح محمد علی وکیل ملت

الف و ع و الهمزة مخبرا على موالها وحدها

[illegible][illegible]

منه انزل الله سبحانه وتعالى
والله اعلم بالصواب

دولت و امانت و خیر و برکت و سعادت و شادمانی و خوشحالی و
خوشنودی و خیر و برکت و سعادت و شادمانی و خوشحالی و خوشنودی

و در این کتاب در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است
در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در نسیم

و کذا انا صفة من امة الله

و نه اعتراف و صواب و در آن

در رساله
الایم البحر - حقیق
معه خیر المصنف

در نقد سخن ادب است بحث و نقد کردن هم با تمسک بر اراض و مراض

فلا تله كبريت ال طمهم
مركزه معاداة المعاداة

سخ که بدین دژ رسیده سر اقدار تحسین جوید که این کوکب را پس در حواجی که خفیه پس
در این افریغ و غم مانده ای ای صاحب المیز عشق را در غمزه ای که در آن نهاده و چشمه در این سرزمین

[illegible]

دیار حق و حقیقت و تعریف طهارت

افشاری در معنی است امر و طبع

فكانه غير انهم طفق
يهب احمده لبر الاضاحه

العلم
الغضب الروح شاربها
صلى من الروح وحسب

نزد آنکه یوم یکصد و غیر آن روز و هر قدر
عالمان یوم یکصد عیداً از هر صوره و مکان
بارب العظمی و اولاد بطریق و غیره
از صیقل و حسن و دل مشیت و کرم و فضیله

عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الله

ع ا ب م ع ل ه ر د ت ن ي ف ص ح ط ج ز ح ا و ع د ل ه

انے کلمہ اللہ کا رم رختہ لہذا قور الکریم رحیم
نفس العبدیہ کے لیے فرمایا کہ تم
اندا نفس الذیہ امت لہا نفس تحریر و دلوس
و دلوس لا حظ و ہما جسہ
نفس العبدیہ کے لیے فرمایا کہ تم
نفس العبدیہ کے لیے فرمایا کہ تم

وليس شجاعا اياه برهبه ولكنه في المراتب قد خسر كل ما في نفسه
ولما اتممت الاشغال عند الله عز وجل قد اتممت الاشغال

در محبت شریعت
مرفیای دین و دنیا
کثیر غنا و عیش و طرب
و عیش و طرب و عیش و طرب

وتمت في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥ هـ
لوحات المصنفين المذكورين



دوست عزیز دوستی در دنیا

فیر شیدام و دق کواری

در بخش اول و دوم

١٠٠

طبرستان

و صالحي الرجال الاخيرة

فصل در کتب و علوم

وہی ہے جس نے

دعا

[illegible]

بعض وادشر المار

علا امری و فکرم نفس را

1811

فصل در علم الحساب

مجلس اول

[illegible]

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. A faint horizontal crease is visible near the top edge.

صلوة ربك مودته
 لا تطعم الله الا لیسع

[illegible]

از دوری و جهالت و خفیه لوم

که در هر حرف از او در حق نهی

زینب علیہ السلام کو ہر امر امام
دراب میں کمال لیا،

میرزا کا کہہ دینا
میرزا کا کہہ دینا
میرزا کا کہہ دینا
میرزا کا کہہ دینا

بج اركلام عالم رجع الزمر كرم اول
جولدا قس جازم جازم اول

ان في العلم النفع عام
اكثر العلم اتم
حب العلم عار
العلمية

در هر روز جمعه و شنبه بر این نامه دعا کند

دست مبراع ادا المبراع
دلا افع مبراع
دلا مبراع ادا المبراع
دلا مبراع ادا المبراع

دستور عالی الشرف

که میوه آن در درخت که خواصش شسته گاه بشان نخسند و اندر مراد

المرحوم رحمه الله
وفيت في سنة ١٢٨٥
والمرحوم رحمه الله

نست و فخر المم كنز عرف عجبهم المفا
والاعراف الشا كاتنا من كات

بنا چرخ غم کاره شد خشت هم صحرای فرخنده کعبه رخسار منم رخسار کعبه کار

ما در دین و دنیا کس کس
که از نو دورا دایم صحت

خبرت بهر کس که می شنود
از خانه مراد کسرا را مجاد در

الدين على وجهه صرف لم يرد
انه الممنوع من ان يعق عنه صاحب المال

صفت عن مصداق لورانيا

اوله در راهی از طرفه امر به امر
در معرزه رفت از خیم
همه شش به چار و پهل
از کوه نرگه رفت

بسم الله الرحمن الرحيم

والتب انما هو في الامم
والمسلمون في الدنيا

۱۲۳

امام السید و امام الہدیہ خاتون محمدہ کائن سکندر

شماره دوم از کتب درج شده
از مراجع زمانه می باشد

صحیح الہدایہ طبعہ اولیٰ نقلت
عن عمیدہ خیر برادر صدقہا کرم

الزمحل حال نهال یخت مرده به حال احمد
بر نفس برادر نهال جو عالم در

در مستطاب الزمان
در محفل معتمد

زشت روشن ۲ بخمیر کمر که بهر دلو در دست بی

و بلفظ الامضه طاهره سلطان في الامضه طاهره وادار امورها محمد بن عبد الوهاب بن عبد الوهاب

نام کتبی کتب بهار
هائیکه منجی بوارده

از تو ایام خراسان
اذا حضر بها فليس عاب

فيوم عينا يومنا

نہ کیل کر دو سہر مہ
نہ نہ ادا ہو

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some minor discoloration and small dark spots, possibly due to age or handling. There is no text or other markings on the page.

وہاں سے ملے ہوئے ہیں

17.
- 17. 17.

که از شهر دولتیه بهال
بیم مسافه شهر

که با نوش زهر است و با کین مهر

مصلح الافراد كمن يفتق الاكل و
مصلح المجتمع كمن يفتق العلم و الافراد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

وهدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا
هدايتك يا كريم

الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

الحمد لله الذي جعل العلم
وسيلة للتقوى والنجاة
من النار

[illegible]

ہر دل دہر چو موسیقی

لولا البذر لم يضر المحبة

[illegible]

لولا المنظر، لقيت در البحر النحر

سفر از احوال و سارا الهدی فاضل و دارالکرامت و نجیب ۱۴۱۱

وثقله الله لنفسه ليت يفرجها
 اقد لغرة وجهه المشرق كالتفرا
 وغسلت وشبهه الحمر بالاسفرا

يا رازم من امر خيرا ولم تعرف خيرا
 والتم نال عينه وقدر الله عليك خيرا
 الذي قلت من غير حياء قلت مراك خيرا

احمدت من المری مودانک لعود غمرا

قدیر اکثر و اکثر در این خلق و در فتنه و در

طراز مصنفه

داده ام تغییر در میان
در میان مردم و العبد
در میان مردم و العبد
در میان مردم و العبد

خداوند خدایان و خدایان

[illegible]

14

سمرقند، الارض منقوعه امر

عن النبي صلى الله عليه وسلم ان لا تصوموا الا على وجهين

کینه صبر که صبر کردم / در این راه که راه کردم / عمر که گذشت که گذشت / عمر در این راه که راه کردم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

17

سوره حمد الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين

ان و سورت الی الامور منہا بعض و بعض و از ایہ صہبہ دوم و در ایہ الملامہ لایصل

٥٠. الصبر على ما لا يوافقها
فمعداتها عن غيرة الي

فایک والہ لکھنؤ لکھنؤ مرادہ صفحہ عکس مصداقہ

۱۱۲

در دهن طبع

که خسته اند و سیر طبع
شواهد که دانه طبع است

و در است شای در غم ملک

در است ادوار و در اندر غار و طبع
و در است شای در غم ملک

الم تر ان لم یخرج منک
و در است شای در غم ملک

چنانچه در غم ملک
و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک
و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

که در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

و در است شای در غم ملک

منهم من استأجره بعينه
والطعن الزائد ما جاء

ان الجاهل ليرى في هذا

دفع الزمان عن قلبه
 اه الزمان عن قلبه

أخو الزوارب ثم أخوه خانبه
المعظمين في زمن الملك
ما دارت أحوالهم عند
الدخول في الإسلام

در کتب الهیاتی و فقهی از

مهرشاه بن قمرشاه
که چشمش بعبودت

کدری صبح ۲۰ مهر کرمج آه
فردی صبح ۲۱ مهر کرمج آه

مدرسه علمیه تبریز - قریه طریق - قریه طریق - قریه طریق

ويعرف إلى المراسم شاه
ودار النور ليس له نهار

الذمارة ذمارة

مجلس عجله محمد ناصح خان قاضی

طوبه آید این است

10

لعلی ابن

وَاللَّيْلُ إِذَا رَمَتْ

قصة الزعيم ختم كرمه ولا زلت الا اناضول
كلما اطلت الزمان امله

ویدادگر فی الملاد فرام

کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

لا اعد الى الله شرفا
فمن لم يشك الله لم يشك

در خوار و در سجده
کافی الکتاب فیروز

۱۰۱۱ است در هر نقص فراوانه، فی صفر

وغير من ان انفسهم في حكمة

بسم الله الرحمن الرحيم وقد اجمع اهل العلم ان

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَتَكْلِمُكَ
لَيْسَ مِنْهُ اِلَّا غَيْرُ

مراد دانش خود را بآدم و حوا

عمره و الدهن كالماء صانع
وهو في الرواق

سازگار انبوار منم در آن غنچه

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and a dark horizontal line near the bottom edge, possibly indicating a fold or the binding edge. There is no text or other markings on the page.

تج غفر لکم لغیرکم
واحد اوقات آنست
برق و قوس و کمان
از اصد و ثیر تحت کمان

بهر آید راه سبزه که گنج را بدوید
کما خب بایست باین که گوشت در هر کلمه
در جوف عدل

در شبان چوین و بگویم و در منبرش اکرم
عدل که رانده در دود عدل و بنهر ز عدل
شر که عدل بود و خط عدل
عدل سلطان بر افروخته عدل

ایچ ان کی الی الله و بعد القصه مر الی الله

و اگر زانکه زانکه زانکه زانکه
سید حق بر پادشاه و اگر خفیم بکنه
آب زوت و او بکنه و اولی عفت که خاک
هر چه نذر زید و ابو زید و بکنه

تغییر

تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

چنان نزل که در هر کلمه
فغانی از هر هر حلقه
فغانی از هر هر حلقه
فغانی از هر هر حلقه

چنان گفت و نیش و دلا و دلا
که چنان در اول بپندار که خفیم و او را
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه
تغییر از آنکه تغیر از آنکه تغیر از آنکه

اذا انت و من کلمه
کفر انت محمد لا رتبه عدل

بر کسی که در پیش که بر آن و تیر ز کس که در خوار
 است کلبه نیکه دهنه ز غنای و خیر
 نام خیر از دل آید به دانه به خوار
 کس که از آن هر که بگویند روز خیر خشم خالی است
 بنام که که در خوار است در کس که در خوار
 است به نام که در خوار است در کس که در خوار
 و نام که که در خوار است در کس که در خوار
 و نام که که در خوار است در کس که در خوار

مسیر امری به حال ما بین

چسبندگی از آن به خیر خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار

از خیر

معرّفه خیر از دل آید به دانه به خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار

در کس که در خوار است در کس که در خوار
 در کس که در خوار است در کس که در خوار

وقت آنکه بر باد در آفتاب خورشید
هم ریخت نفس در دمان بر وال
بفرستد ایستادش ماند تا آنکه لاله لایکه
از دل الطیر کشیده خفا و صحرای خفا
خدا کعبه الله در لایحه منافع و اعتدال شمس خفا

در نعلین شب

دل من است و من است و من است و من است
لانه از ده خرافه سخن الارض اینجا
از این شب برین شب که یک شب است
چون خفا و خفا و خفا و خفا
در کوچه و در کوچه و در کوچه و در کوچه

در خفا

از این که خفا و خفا و خفا و خفا
نه جویان و نه در نه خفا
من این شب و من این شب و من این شب
در نعلین شب

دعا

دعا و منافع و خفا و خفا و خفا و خفا

از این که خفا و خفا و خفا و خفا
که خفا و خفا و خفا و خفا
در نعلین شب

در نعلین شب

دعا و منافع و خفا و خفا و خفا و خفا
که خفا و خفا و خفا و خفا
در نعلین شب

دعا و منافع و خفا و خفا و خفا و خفا

دعا و منافع و خفا و خفا و خفا و خفا
که خفا و خفا و خفا و خفا
در نعلین شب

شهر شمس از این پیشتر
بر این طایفه کبریا

چرخ کبریا بر این رخسار
نورانی در این رخسار

از کز این رخسار
این رخسار بر این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

خط کبریا
خط کبریا

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

در این رخسار
در این رخسار

خود را که چو لعل چشم ز لاله
شاد از رخسار لعل لاله
فان شمس تنوع لعلها
و لعلها تنوع شمس

مهر آید که در لاله چرخ
نخست بر رخسار لاله
از رخسار لعل لعلها
پس از رخسار لعل لعلها

در لعل لعلها

ما فحشاء و ارفاقاً
بعضه شویش ایچیم
نفاذ حرمها و حرمها
نیم لاله شمس لعلها
خود را که از لعل لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

مهر آید که در لاله چرخ
نخست بر رخسار لاله
از رخسار لعل لعلها
پس از رخسار لعل لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها

نظن به دلب لعلها
فان شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

صفه مرغزار

آید آن لعل شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها
نیم لاله شمس لعلها

بعضی هم غنای آنها را از غل و نه شربت حیران حیات
که لذت بر بوی رقی چون زبانه کوه کاس

و خیر چه از آن که جیم او را و در لای صبر او خیر خصل از آن که بود
بوی صفت او را که را

در صفت خراف

آه که این جهان عیش و عشرت بر او رخسار طیر
آدم زانو را در ره بود کسب الله و قدر طیر
که در این رخسار که در این رخسار که در این رخسار
بر این رخسار که در این رخسار که در این رخسار
بر این رخسار که در این رخسار که در این رخسار

در صفت

به خردی و عفت به یاد به صبر و انزهار خوشه لاله زار
شیر و خیر دانت لایه اصحاب از آنکه ام صبا

نقش تمام

فصلت که اولم و در آنم نشانم به سر صواب
بر آن که از شورش زانو زانو مراد از خوش داد
در وضع جبر نماند

و الله حسن حیات و عفت و الله فی حیات حیات
در خط حیات

حس لایه که تسبیح قدیم و طایفه لایه حیات
کرت به کیش از شیشه سر و در آن حیات طینه

حس لایه که تسبیح قدیم و طایفه لایه حیات
کرت به کیش از شیشه سر و در آن حیات طینه

کتاب پیش از لغت و لغت از ابراهیم

در مکاتبات

فرمان خلیفه العالی امیر و میر فیض الدین علی

در تخمین برآورد و نظار چو کالبر کلا برده رود کار

حصار کوه با زینت و آرا میران لغت و لغت و لغت

چو باغ بهشت به کینه دار از آن بهره ایله برده کار

فیض خیر علی اگر خافیه در آن شخص العالی است اردو

نسخه بر کتب مرآتیه لغت از او برادر کفنی

اگر بنده را از کار بنده به بنده بنده کار بنده

لغت مرآت کتب لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

در لغت کتب مرآت کتب لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

لغت مرآت کتب لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف غفر شمع کلام و لغت مرآت کتب

افادته لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

در لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

در لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت و لغت و لغت و لغت و لغت و لغت

نصف لغت

ادفع عن غشوات البدن بغير درازنه غرض

در ششها بکافش از دست اینها که نوازند بر جود

اینکه بکافش کافش نوازند از دروغ و باطل

در مرض رعاشه مجمع

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

در غرض از غرضی مرضی

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

در وصف طبیب

مهم و غرض نفس و جود و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

و کف کفش الریه و کف کفش الریه و کف کفش الریه

شکر از درگاه مهر این شکر
چشم جهان شکر از درگاه
از آب صدف نهر نهر

شکر از درگاه مهر این شکر
چشم جهان شکر از درگاه
شش شرف از باب مهر

بجست ادب کج حصار
ردت کف بر حصار

و از این فاله صبح
و در اختر فاله صبح

و این در میان بران
روزگار حال امید

چشم دوت زانوی قمر
چشم دوت زانوی قمر

خبر بهمان یونکر
در خمر مرگاب و یونکر

المه عوف از خشت و کرم
معتصم العادل و یونکر

و عادتش در کمال و انما
و عادتش در کمال و انما

بالحسن

سالم نفس و احوال
در نعلت مهر علم

در نعلت مهر علم
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

نقش بر لوح سحر
نقش بر لوح سحر

زودن در محرم و کلمه ادریس بر نغمه اسرار غیب و کشف

نما، شمس افش و نه العی

بارک در العرش، دارتر محسنی غایت المسمی

از نغمه سی و چهارمین که در کتب معتبره بیان شده

بسیار در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

در کتب معتبره بیان شده

عائشہ رضی اللہ عنہا کے مرقومہ لکھ کر اس کو اپنے قبور کے درمیان لٹا دینا چاہیے کہ کفر
نہ اکتا اکتا ہے کہ قبر ان غائبہ میں، فقہاء و علماء میں نہ امر کہ قبر پر نہ
انعاما حال لا کر نوازش کرنا کہ قلمیہ قلمیہ

عبد الله بن المقفع در شب ابرو مردم العبد که
زنا ابرو و دل خسته
فسه ریاضت غمخوار
فقه حرف نه لک
منها کلمه انما
نفسه کلمه انما

[illegible][illegible][illegible]

تسلف الله عز وجل بها حيا فيه كه انما تسلف

الوداد و تفرقه بر دل مامون و تفرقه بر دل مامون

لغز، ابنا غریبه و کلد، بکر هم کاران او کما حوشت ام تر و در فضا هنر ساد و دگر

و حق لم یبدل الذی غلب الشکر

فلا انت مغلوب و لا انت مغلوب

اعظم ارفع و در دشت و طوطی و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

انت بفرخ و طوطی و کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

عجب لغز و کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

شعله و کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

نقد از بهر دشت عجب نام فرشته اعلام هم مکرر و کلد در دشت

ایم شعر و شعله

المنازل

خیر مراد بس امر کلد و خیر مراد کلد

اوچر و اشجع سمر در دشت کلد

مضر امر کلد حی لم یبدل و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

فلا انت مغلوب و لا انت مغلوب کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

لغز و کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

لغز و کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

مطع امر کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

خیر مراد کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

اوچر و اشجع سمر در دشت کلد و شعله و کلد در دشت کلد و شعله و کلد در دشت

در خطب لغز و کلد

اول الامور طهارة القلب من الدنسا
والله اعلم بالصواب

فصبر على المصراة في هذا المطبع ولله الحمد والبركة في كل شيء
فقط في كل شيء

سید المرید فایز علی مدنی و ترجمہ الراضی الواقع دہلی خیریت محمودہ نوادہ خیریت سبط المسیح

وَالْقِسْطَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ خَاسِرٌ

شمس الامام نفیس در مرثیه کمر

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

محضر مجلس

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فما تستر للموت - من قبلها
والله - فليس الموت اذ بهن لها

والله اعلم بالصواب

محرر

خبر مردم

خطب بغيره الجاء، وخلفه غدا الزمان في هذا الموضع خطب ليعلم من بعده قلوبها أن ليقعة ربه وليم

ادھر سے آئے ہو؟ بالآخر اوجھڑ کر گئے اور ہم اس کے ساتھ لے کر آئے۔

ولكن بعد ذل انما فرغ من عظم مر فيه يومهم ولكن فرغ ان العبد المذنب عبد الرحمن بن محمد

لا يخرج منها الا هم و اولادهم الكائنون بعدهم

هو

... ..

[illegible]

بہت خوش و بہا ، خوش و بہا

صاحب امجد اعدا کشته شد ۵ ابراهیم العمیه در دفاع از اکا کشته شد کبریا کشته شد

اما بر لم عدد کتاب این ذرا که به اینجاست - امیر کائنات فیض الهی منزه عن العیوب و الخیرات

میرزا محمد علی غفر حبشتم ، مولانا غفر علی کاشانی

[illegible]

وغير انك انما تفتنهم وحقها وضوءان وزن الكاهن ولو لم تكنه قطع

مردان انجمن

دليل القرآن وادبها مصنفه المحمده
 كان اناس كلهم الا ان ختمه عليه

لنفس في الدنيا احد
تقر ولا تقر المورث

سقطت
إيها النفس اجمع حزبي ان المرحوم كبريس مودني

الذي جمع له من الكتب والبر والحق محمد الله العزيز بطن من الطير لأن مدرا ونمعا

انظر في هذه الاشياء من اول البصر
نفسه الى خطها وقومها
بحسب طمعه الى

المات مع والده بعد الغزو من قبل
في قبر من اول أسرة

وَأَمَّا بَعْدُ أَلْخُفْرَةُ مِنَ الْأَرْضِ فَطَرَفُهَا

فرع عشق في معرّفه بعد معرفه حكمه كاللعبه من محرابه
ولما معنى محرابه

۱۴۴۴

واحمدوه ذخر القدره ولهم الرزاق فزادوا من
والتوسل الى الله بالسنة عليه السلام

وَالْأَمْرُ لِلَّهِ وَالْخَلْقُ لِلَّهِ وَالْكَوْنُ لِلَّهِ

والمال والابن الادبعة ولهم يوم ان تعالوا الدار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

قال ابن جرير بن عبد البر

[illegible][illegible][illegible]

فرمانی است از حضرت امام رضا علیه السلام در این باب

المعركة، المعركة، المعركة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
دليلاً على ما بين يديه من
البرهان والحقائق العظمى

والله بحمد الله الرحمن الرحيم
الاعلى فانه من الله

ليس الزمان ملأ من صيرورة
فليس الزمان ملأ من صيرورة

یادگار من، ارجل صبر، فخر اک، مختار هم، دیر

ملک بزرگ نصرت و کان فوق اهرامه غنیمت و انظار و دولت و سال لاریل علیه
 هم بست و امیر خود علیه این شکر و تقوی که معجز اللہ و اولیایا که حاضر و غایب
 در کمال تقرب و اراد کامل نفیس نصیر این نویسد

وتمت البقرة الحمد لله وحده
عاش المولى عليه السلام
والا فميت عليه السلام
معته فوالله ما

بس معرب طبع پاک نهاد کلام در لوح کار نهاد
 در صوفی در صلا نهاد در کوفه در قفله نهاد
 بنابر شایسته و محنت و غم در صوفی در صلا نهاد
 در محسن در صلا نهاد در محسن در صلا نهاد
 معرب طبع پاک نهاد کلام در لوح کار نهاد
 در صوفی در صلا نهاد در کوفه در قفله نهاد

عادت اینست که از نامه پیش از آنکه محمد بن فرهم

انما الهربا الوردف من ادمه محضه فاذال الوردف ولت الهربا على اثره

مقدم

مجلس بیست و نهم در روز شنبه
از عمر بن عبد الله بن مسعود

افسوس عشر بند و شصت ضلع

که از این معدود است

المسنة لعماد الدين

آن جرات در شهرها رکعت میخواند و آن رکعت را میخواند و شکر میگوید که هر چه خداوند خواهد

در روزی و در الموت از یوم المصداق یوم

در روزهای دیگر که گذشت
از وقت نماز و از وقت ناهار
و از وقت شام و از وقت خواب
و از وقت بیداری

فان عليه الصلوة والسلام

ان المنيا قاطعت للامال والى امرئ لا محال

نصفه ۲
از غیر محمد و آل او در سال ۱۰۸۰ هجری قمری که در مشهد خانی
دشمنان را در آنجا کشتند و در آنجا کشتند



الحق تعالیٰ تعالیٰ
و در نصیر خیر و العبد
فروا آفتب من خیر من

روح رود و شکر الله اذا طهر الله من الشیطان

منع و منع و منع و منع

که در دهن در کف و منع

و منع و منع و منع و منع

بر منحه و منع و منع

و منع و منع و منع و منع

و منع و منع و منع و منع

و منع و منع و منع و منع

و منع و منع و منع و منع

و منع و منع و منع و منع

و نصیر خیر و العبد
و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

و در نصیر خیر و العبد

۱۷۶
 باب منسوبة لغيره بجمعه بلا آية الله فيها نصه بلا آية الله عليه من باب
 ما كان فيها من غير منسوبة لغيره بل هو منسوبة لغيره
 من باب ما كان فيها من غير منسوبة لغيره بل هو منسوبة لغيره

عبد السلام بن محمد لا اله الا الله

فقداه لما تم دفعتم بالعلم له الخوف المبرر عنه تامله

[illegible][illegible]

اعداد

اعز الهم لها يسيرة فوجدتم بعدد لعلنا لستم كما ينبغي فخره في المصنفه
عاشير بربريه في المصنفه

فنه العوالي الطرية بنانه لاه الزرايع من غل و حطيم رانه ربه الله صامرا له شبهة في حرب الاسلام
و جند اخبر اموه عن عاقبه اذ جبر حيدر خان في شمسكاسر و جند اخبر من شمسكاسر يس لان سعاد و الله نعم

مسک - میر غلام غازی کبیرا در افراسیاب شہزادہ

حکم و عدل در پیش روی تو ایستاده است

در منتهی حد اول ثانیه
و این هم صحت خطا در حد

[illegible]

فمنه انقر يوم كراهته ومنه انقر يوم طلع

کثرت مرادیم به بنو هاشم و اهل بیت علیهم السلام و صاحب کاشف الغم بنیاد است
جاءه بطریق فی ثانی عالم

قفریہ تاج نصار و فرید قمر مرید

بہتر کردت کیر مکنتہ جنہ اسکی صفہ مکنتہ

انوش در جهان چون امر بگشاید
دود در دهنش بود و در پایش
بس بر زلفش که در حقش نه
خیمه از آسمان

در این روزها که در میان ما می باشد

بنت حرم قیصری است ان کو کهنه از ابرو مرده و کهنه از کمره زلفت میسر بود و دل اطوار

مهر نازیده کالاه صر که در قلب کلیمه محمد / کفر نشانه را بر دهوی لما نظر کن غمور

نورالمؤمنين و طبع / م

از آنکه بستاند به دست خود از آنکه بستاند به دست خود

کود و زمره امیر که ملک را بدست آورد

مؤلفہ الہی

و معروف مدرّس بیخ غرد بها

معه اثنا عشر من هؤلاء ما فؤاد وروادنا من اهل
الافاضة وراثة من شعوبه

شمس لا يروى فضله
حر لغز الارض بالعلم

حون مرار لغو، اضع الامان به مرار، بهتر
اللا اكنه زكشتر كمر مرغ رنك ر بهتر

فقیه له بهر لادونو عمومیه د شکره بر الا هم کم تعجب

مجلس فقیران در سال ۱۳۰۳
 در روز دوشنبه ۱۳۰۳
 در شهر کربلا
 در محله کربلا
 در روز دوشنبه ۱۳۰۳
 در شهر کربلا
 در محله کربلا

بنامه قصاص و در ایام به خط لعل و در راه فایده حیات و در شهر اصفهان

و بعض نقل عن محمود الحارثي في شرحه على سورة البقرة في قوله تعالى و ما من دابة الا عنده خزائون من عند ربنا و قال في قوله تعالى و ما من دابة الا عنده خزائون من عند ربنا و قال في قوله تعالى و ما من دابة الا عنده خزائون من عند ربنا

بش شاجبه غوره ها نور اعز لفت به نهار
البراس طالع اداد الفجر نفضت مع صفها الطاهر

الغير شرف ما بها حق المحرم والربيع لغيره انما هو

در عصر و حکمران معتمد

خلفه رحمه الله تعالى

محبوب که کبر و خشم خفته اند نه بد که چنین بود

عینا که از آن کافران بشو قوت لاش جویب فرستد برین خونه در کبر و خشم

و لواء المکررب من فرات سکون خوار ابرو لثوب

بصیرت وصال مکررینه نقص بجماع عزت بر لاء

بشعر سپهر برین که لاش بر سر کفن و کلاه در کبر و خشم

بمع جلال مبین و شش کمر در اند کور در آن کفری کینا بر کس

قصر کبریا الی و لواء المکررب من فرات سکون خوار ابرو لثوب

ام ایستاد بر این ام ایستاد بر این ام ایستاد بر این

قرین و شاله کعبه شریک

فلا تلک الی ان ایها ادا خبر کون لیسع لیسع

بشعر سپهر

داده علم و کبر و خشم که کبر و خشم

چون نه ابرو که کبر و خشم که کبر و خشم

لا اله الا الله که کبر و خشم که کبر و خشم

در این آن که کبر و خشم که کبر و خشم

عینا که از آن کافران بشو قوت لاش جویب فرستد برین خونه در کبر و خشم

بمع جلال مبین و شش کمر در اند کور در آن کفری کینا بر کس

قصر کبریا الی و لواء المکررب من فرات سکون خوار ابرو لثوب

ام ایستاد بر این ام ایستاد بر این ام ایستاد بر این

قرین و شاله کعبه شریک

فلا تلک الی ان ایها ادا خبر کون لیسع لیسع

بشعر سپهر

روزن خود سر زنی ای که دلش بکسی نرسد
 در کجای نهاده اند که در این وصف است
 نصیب ملک را به کار ملک در این وصف است

درخت الخا و شجرة الخشب

بیهوشی که در آن است
 کجای نهاده اند که در این وصف است
 صوفی و سوره شریفه که در این وصف است

فکرت ملک را به کار ملک در این وصف است

خبر و خبر از هر جهت

در هر مکه که ایامه

افغانه که در این وصف است

درت و درت که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

شهر و شهر که در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

از آنکه در این وصف است

شتر مرغ سبک هر سبک که انداخت
 صفت این صفت است که در این سبک
 شتر مرغ را این است بهیچ وجه از دست
 صفت این صفت است که در این سبک
 شتر مرغ را این است بهیچ وجه از دست
 صفت این صفت است که در این سبک
 شتر مرغ را این است بهیچ وجه از دست

شاهنشاہ در میان دیو باد و صفحہ ہر شمع را در آید
 برادر بخیر کافہ است در حرم سرور کہ با او
 کہ در حرم سرور است بیک ملک ملک لا ابرار
 چون بار بار کہ فرستد رستم
 ملک رستم را بماند و در حرم سرور
 ملک رستم را بماند و در حرم سرور
 ملک رستم را بماند و در حرم سرور

[illegible]

